

پیش از توفان

و
چند مقاله دیگر

و. ای. لنین



ترجمه: دانشگر

دیجیتال کننده: نینا پویان

و.ای. لنین

پیش از توفان

و

چند مقاله دیگر

مجموعه آثار وای. لنین

جلد ۱۰

ترجمه: گ. دانشگر

موسسه انتشارات و آموزش

۱۳۸۵

زمینا. ۱۳۰۱

نکات و اشیا

مجموعه طالعہ منجی

پیش از توفان و چند مقالا دیگر

و. ای. نین

ترجمہ: ک. دانشگر، استاد، جامعہ

انتشارات حیدر عمو اعلیٰ

چاپ اول ۱۳۵۸

فهرست

- ۵ پیش از توفان
- ۱۳ خصلت و اهمیت جدل بر علیه لیبرالها
- ۲۴ بورژوازیهای ما چه می خواهند و از چه می هراسند
- ۳۳ پرولتاریا و متحد وی در انقلاب
- پیرامون گزارشات کمیته‌ها و گروه‌های حزب سوسیال‌دمکرات
- ۵۰ کارگری روسیه به کنگره عمومی

پیش از طوفان

يك ماه از انحلال دوماي دولتي ميگذرد. اولين موج قيام-
هاي مسلحانه و اعتصاباتي كه كوششي در جهت حمايت از قيام كنندگان
بود، پايان يافته است. در بعضي اماكن اشتياق قدرتمندان كه معيارهاي
«اضطرابي» و «اضطرابي ويژه» را براي دفاع از حكومت عليه
خلق بكار گرفته بودند، شروع به فروكش كردن نموده است. اهميت
مرحله گذشته انقلاب روز بروز آشكارتر ميگردد. موج جديدي نزديك
و نزديكتر ميشود.
انقلاب روسيه در امتداد رهگذري سخت و صعب العبور به پيش
ميرود. بدنبال هراعتلا و هر موقعيت جزئي، شكست، خونريزي و
خشونت استبداد عليه مبارزين راه آزادي فرا ميرسد. اما بعد از هر
«شكست» جنبش گسترش ميابد، مبارزه حادثتر ميشود. توده هاي
وسيع تري از خلق به نبرد روي مياورند، طبقات و گروه هاي بيشتري
به آن روي آور ميشوند. هر تهاجم انقلاب، هر گامي بجلو در جهت
سازماندهي كردن دموكراتهاي مبارز، با حمله مسلمانان و انوار ارتجاع،

با برداشتن گام دیگری در جهت سازماندهی عناصر باند سیاه مردم و با انزجار افزایش یافته ضد انقلاب روبرو میشود که برای حفظ موجودیت خود سراسیمه می‌جنگد. اما علیرغم تمامی این کوششها، نیروی ارتجاع پی‌درپی روبه زوال میرود. کارگران، دهقانان و سربازان بیشتری که تا همین دیروز بی‌تفاوت بودند و یا در طرف باند سیاه قرار داشتند، اکنون به‌جانب انقلاب روی می‌آورند. اوها و تعصباتی که خلق روسیه را اعتمادکننده ساده‌لوح، مطیع، تحمل‌کننده همه چیز و بخشنده همه چیز کرده بود، یکی پس از دیگری نابود میگردد.

زخمهای بسیاری بر بیکراستبداد وارد آمده است، اما هنوز نمرده است. استبداد با زخم بند پوشانده شده است، اما هنوز خود را نگاه میدارد، هنوز زوزه میکشد و حتی درخین اینکه جریان زندگی-اش روبه‌زوال میرود، وحشی‌تر میگردد. طبقات انقلابی خلق به رهبری طبقه کارگر، از هر آرامشی برای جمع‌آوری نیروهای جدید استفاده میکنند تا اینکه ضربات جدیدی را بردشمن وارد سازند، تا اینکه بالاخره استبداد آسیائی و فئودالیسم این آفت امانتی را که به مسموم ساختن روسیه مشغول است، از ریشه براندازد.

هیچ راه مطمئن‌تری برای غلبه بر بزدلی و طرد تنگ نظری، یکجانبه‌نگری و نظرات خزده و جویوانانه در مورد آینده انقلاب بهتر از نگاهی عمومی به گذشته انقلاب، نیست، مدت زیادی از تاریخ انقلاب روسیه نمیگذرد، اما در این مدت انقلاب روسیه به حد کافی به‌مانشان داده است که نیروهای طبقات انقلابی و قدرت عظیم تاریخی و سازنده آنان بسیار بیشتر از آن چیزی است که در دوران آرامش بنظر

میرسد. هر موج انقلاب يك تجمع آرام و تقریباً ساکت نیروها را برای انجام وظائف جدید و والاتر آشکار کرده است و هر بار کوتاه-بینی و ارزیابیهای خائنانه شعارهای سیاسی بوسیله انفجار این نیروهای متراکم طرد گردیده است.

سه مرحله در انقلاب ما به روشنی قابل تشخیص شده اند. اولین مرحله دوره «اطمینان» است، دوران فراخوانها، درخواستها و بیانیه-های توده‌ها درباره نیاز به يك قانون اساسی است. دومین مرحله دوره بیانیه‌ها، لایحه‌ها و قوانین مشروطه است. سومین مرحله آغاز تحقق مشروطه، دوره دومای دولتی است. در ابتدا از تزار تقاضا شد که يك قانون اساسی (مشروطه) اعطا کند. بعدها، فرمان شناسائی يك قانون اساسی بزور از تزار گرفته شد. اکنون... اکنون، بعد از انحلال دوما، تجربه به ما می‌آموزد که قانون اساسی اعطا شده بوسیله تزار، تأیید شده بوسیله قوانین تزار و اعمال شده بوسیله ماموران رسمی تزار، ارزش يك شاهی هم ندارد.

در هر کدام از این دوره‌ها شاهد هستیم که صف جلو ابتدا بوسیله بورژوازی لیبرال پرسرو صدا، لاف‌زن، پراز تنگ‌نظری، با تعصبات خرده بورژوا ماآبانه و خودبینی، مطمئن از «حق‌سوروثی» خودش که به شیوه‌ای پدر ماآبانه برای «برادران کوچکترش» راههای مبارزه مسالمت‌آمیز، مخالفت وفادارانه و هماهنگ کردن آزادی مردم با رژیم تزاری را می‌آموزد، اشغال شده است. و در هر مورد این بورژوازی لیبرال موفق شد که بعضی از سوسیال دمکراتها (از جناح راست) را گبیج نماید و آنانرا به تبعیت از شعارهای سیاسی و رهبری

سیاسی خود و ادار سازد. اما در حقیقت در میان این هیاهوی ناهنجاری که بوسیله بازی سیاسی لیبرالها بوجود آمده است، نیروهای انقلابی در میان توده‌ها رشد و قوام پیدا کرده‌اند. در حقیقت حل مسئله سیاسی که تاریخ به پیش گذاشته بود، هر بار بوسیله کارگران به عهده گرفته شد تا اینکه دهقانان پیشرو را بطرف خود جلب نمودند و به خیابانها سرریز کردند، تمامی قوانین، ومقررات کهن را بدور ریختند و جهان را با راهها و شیوه‌های نوین مبارزه مستقیم انقلابی روبرو ساختند و راههای انجام این مبارزه را ترکیب نمودند.

۹ ژانویه را بیاد آورید. در عین تعجب همگان، عمل قهرمانانه کارگران اختتامی بود بدوران «اطمینان» تزار به مردم و «اطمینان» مردم به تزار؛ با يك ضربه کل جنبش را به سطحی نوین و بالاتر ارتقاء دادند و هنوز، ظاهراً ۹ ژانویه يك شکست کامل بود. هزاران کارگر کشته و مجروح شدند، يك سرکوب جنون آمیز، ابرسیاه رژیم تروپوف بر فراز روسیه سنگینی میکرد.

لیبرالها بار دیگر جلو آمدند. آنان کنگره‌های مشعشع، انتخابات تماشائی نمایندگان برای تزار سازماندهی کردند. آنان دو دستی لقمه‌ای که بسوی آنان پرتاب شده بود - دوماي بولیگین - را چنگ زدند. آنان هم چون سگانی که يك قطعه گوشت اعلا جسته‌اند، به انقلاب پارس کردند و به دانشجویان فراخوان دادند که به درس خود پرداخته و در سیاست درگیر نشوند. و بزدلانی که در میان صفوف انقلاب وجود داشتند شروع به گفتن کردند: بهتر است ما به دوما وارد شویم، بعد از واقعه پونمکین به قیام مسلحانه امیدی نیست. اکنون که قرارداد صلح

انجام شده است عمل توده‌ای رزمنده غیر متحمل است.
راه حل مشکل تاریخی بعدی، دوباره فقط با مبارزه انقلابی
پرولتاریا حاصل شد. اعتصاب سراسری روسیه بیانیه اعطای قانون-
اساسی را بزور از تزار گرفت. روحیه دهقانان و سربازان دوباره
زنده شد و بدنبال کارگران بسوی آزادی و روشنائی روی آور شدند.
هفته‌های کوتاه آزادی فرا رسید و بدنبال آن، هفته‌ها تالان، وحشی-
گری باند سیاه، حاد شدن وحشتناک مبارزه، تلافیهای بیسابقه خونین
علیه تمام آنهاست که در دفاع از آزادی‌های بزور گرفته شده از تزار،
سلاح برگرفته بودند.

جنبش باردیگر به مرحله بالاتری ارتقاء یافت، اما هنوز ظاهراً
پرولتاریا شکست کامل دیگری را متحمل شد. سرکوب دیوانه‌وار،
زندانیهای لبریز، اعدامهای بی‌پایان، زوزه‌های حقیرانه لیبرالها که
خود را از قیام و انقلاب جدا میکردند.
احمق‌های لیبرال وفادار باردیگر در جلو قرار دارند. آنان از
بقایای تعصب دهقانانی که به تزار اعتماد دارند، سرمایه میسازند. آنان
اظهار میدارند که پیروزی دمکراسی در انتخابات باعث فروریختن
دیوارهای جریکو خواهد شد. آنان در دوما مسلط هستند و مجدداً
شروع کرده‌اند که در مقابل پرولتاریا و دهقانان انقلابی مانند سگان
پاسبان چاق و چله در مقابل «گداها» رفتار کنند.
انحلال دوما نقطه پایانی بود بر هژمونی لیبرالها که سدکننده و
بازدارنده انقلاب بودند. دهقانان از دوما بیش از هر کس دیگری
درس آموختند. دست آورد آنان این است که دارند مضرت‌ترین توهم-

تشان را از دست میدهند و تمام مردم از تجربهٔ دوما متفاوت با گذشته بیرون می‌آیند. در نتیجه رنجهای ناشی از شکست نمایندگان، که بسیاری مردم تمام امیدهای خود را بر آن گذاشته بودند، اکنون مردم وظایف پیش‌پای خویش را مشخص‌تر درک میکنند. دوما آنها را قادر کرده است که نیروها را دقیق‌تر ارزیابی کنند، حداقل بعضی عناصر، جنبش خلق را متمرکزتر نموده است، در واقعیت نشان داده است که احزاب گوناگون چگونه عمل می‌نمایند، و خصلت سیاسی بورژوازی لیبرال و دهقانان را بسیار روشنتر برای توده‌های هرچه بیشتر مردم آشکار ساخته است.

عیان شدن سیمای واقعی کادتها، استحکام ترودوویکها، اینها هستند بعضی از بهترین دستاوردهای دوران دوما. دمکراسی کاذب کادتها دهها بار در خود دوما آنهم بوسیلهٔ کسانی که آماده بودند به آنها اعتماد کنند، مهر رسوائی خورد. دهقانان روس دیگر يك معمای افسانه‌ای سیاسی نیستند. علی‌رغم تمام اخلاصها در آزادی انتخابات، وی توانست خود را نشان بدهد و يك تیپ جدید سیاسی، ترودوویک را بوجود بیاورد. از این پس بیانیه‌های انقلابی علاوه بر تایید امضای سازمانها و احزابی که در طول دهها سال ساخته شده‌اند، امضای گروه ترودوویک را، که در جریان چند هفته شکل گرفت، نیز خواهد داشت. صفوف دمکراسی انقلابی بایک سازمان جدید تقویت گردیده که، البته مقداری از توهمات را که مشخصهٔ تولیدکنندهٔ کوچک هستند در خود دارد، که بدون شك در انقلاب کنونی گرایش بسوی يك مبارزهٔ توده‌ای بیرحمانه علیه استبداد آسیائی و زمینداری فئودالی را نشان میدهد.

طبقات انقلابی، از تجربه دوما متحدتر، درارتباط نزدیکتر با یکدیگر، و توانا تر برای يك تهاجم عمومی بیرون می آیند، زخم دیگری بر اتو کراسی وارد آمده است و اکنون بیش از پیش منفرد شده است. اکنون درمقابل مشکلاتی که قادر به حل آنها نیست نامیدتر گردیده است. گرسنگی و بیکاری روز بروز حادثر میگردد و قیامهای دهقانی پی در پی رخ میدهند.

رسویبورگ و کرونستاد روحیه ارتش و نیروی دریایی را نشان داده اند. قیامها سر کوب شده اند اما قیام به حیات خود ادامه میدهد، گسترش پیدا می کند و نیرومند میگردد. عناصر زیادی از باند سیاه به اعتصابی که در حمایت از قیام کنندگان اعلام شده بود، پیوستند. کارگران پیشرو این اعتصاب را متوقف ساختند و حق هم داشتند، زیرا اعتصاب میرفت تا به يك تظاهرات بدل گردد، در حالیکه وظیفه، سازماندهی کردن يك مبارزه سترگ و قاطع بود.

کارگران پیشرو در ارزیابی خود از شرایط صحیح میگفتند. آنان بسرعت حرکت استراتژیکی غلط را تصحیح کردند و نیروهای خود را برای آینده ذخیره کردند. آنان بطور غریزی اجتناب ناپذیر بودن يك اعتصاب را بعنوان بخشی از يك قیام و زیانمندی يك اعتصاب بعنوان تظاهرات را درك کرده بودند.

تمام شواهد نشان میدهد که جوششی در حال اوج گرفتن است. انفجار اجتناب ناپذیر است و شاید نزدیک باشد. اعدامهای رسویبورگ و کرونستاد، تلافیهای علیه دهقانان، آزار و اذیت ترودوویکهای عضو دوما، تمامی اینها فقط در خدمت افزایش تنفر، اراده و آمادگی متمرکز برای

نبرد می‌باشد. بیباکی بیشتر، رفا! اعتماد بیشتر به قدرت طبقات
انقلابی، بویژه پرولتاریا که اکنون با تجربه نوین تقویت شده است با
ابتکار عمل مستقل بیشتر! تمامی علائم بیانگر این است که در شرف
یک مبارزه عظیم قرار داریم. تمامی تلاش‌های باید در هماهنگی ساختن
آن، متمرکز کردن آن و مملو کردن آن از قهرمانی توده‌ها، که تمام
مراحل عظیم انقلاب روسیه را مشخص نموده است، جهت داده شود.
بگذار لیبرال‌ها تنها به منظور تهدید حکومت به این مبارزه در شرف وقوع
اشاره کنند. بگذار این احمق‌های تنگ‌نظر تمام نیروهای «فکری و
احساسی» خود را در انتظار یک انتخابات جدید متمرکز سازند
— پرولتاریا خود را برای مبارزه آماده می‌سازد— پرولتاریا، متحدانه و
متهورانه به استقبال توفان می‌شتابد و مشتاق غوطه‌ور شدن در انبوه
مبارزه می‌باشد. مابه‌حد کافی استیلای کادتهای جیون، این «پنگوئن‌های
احمق» که «خائنانه پیکره‌های چاقشان را در پشت صخره‌ها پنهان
می‌کنند» را داشته‌ایم.

«بگذار توفان بلندتر بخروشد!»

پرولتری شماره ۱

۲۱ اوت ۱۹۰۶

خصلت و اهمیت جدل ما بر علیه لیبرالها

آقای پرو کوپوویچ مبلغ معروف روزیونیسم و سیاست لیبرال کارگری، مقاله‌ای تحت عنوان «خطر درپیش» برای روسکیه و دومستی نگاشته است. بعقیده این سیاستمدار، خطر این است که انتخابات برای دومای چهارم بوسیله رؤسای پلیس تنظیم خواهد شد. برای مقابله با این خطر، او پیشنهاد «اتحاد تمامی عناصر مشروطه طلب»، یعنی سوسیال دموکراتها و ترودویکها و همچنین کادتها و پروگرسیستها را میدهد.

روسکیه و دومستی کادت راست در سرمقاله اش «رضایت» خویش را از مقاله آقای پرو کوپوویچ اعلام میدارد. روسکیه و دومستی مینویسد، «ما چنین اتحادی از نیروهای اپوزیسیون را يك ضرورت مبرم در مقطع کنونی می‌انگاریم».

رچ ارگان رسمی کادتها پس از نوشتن خلاصه‌ای از مقاله آقای پرو کوپوویچ و نقل نظر روسکیه و دومستی به سهم خویش چنین نظر میدهد:

«ولیکن با قضاوت از روی نشریات جربان سوسیال دمکراتیک،

که تمامی نیروهای خویش را عمدتاً به مبارزه با اپوزیسیون معطوف میدارند، بسختی میتوان اهمیت واقعی برای این فراخوان قائل گردید.» (یعنی فراخوان برای «اتحاد»).

بنابر این مسأله مهم تا کتیکهای انتخاباتی و روش کارگران نسبت به لیبرالها برای باردیگر به میان کشیده میشود. دگر بار میبینیم که لیبرالها این مسئله را نه بمانند سیاستمداران جدی بلکه بمانند کارچاق کنها به پیش کشیده‌اند. هدف اینان نه روشن کردن حقیقت بلکه پرده پوشی آن است.

واقعاً بر روی این شرایط تأمل کنید. آیا منظور لیبرالها زمانیکه از «اتحاد» سخن میرانند، ادغام احزاب است؟ ابدأ. آقای پروکوپویچ، روسکیه و دومستی و رچ همگی بر روی این مطلب متفق القول‌اند. نتیجتاً آیا چنین نیست که از اتحاد منظورشان عمل مشترك بر علیه ارتجاع - از پوریشکویچ گرفته تا گاکچکوف - میباشد؟ این چنین بنظر میرسد!

این سؤال پیش میآید، آیا کسی از میان «چیپها» چنین عمل مشترکی را نفی میکند؟ هیچکس. این بر همگان روشن است.

منظور از «اتحاد» بین دمکراتها و لیبرالها در انتخابات دقیقاً آن چیز است که از توافق با لیبرالها برای رأی دادن علیه ارتجاع درك میگردد. پس برای چه لیبرالها نق میزنند؟ پس چگونه است که آنها نمیگویند که «چیپها» صریحاً و قاطعانه بر له توافقات اعلام موضع کرده‌اند؟ پس چرا آنها از اذعان این واقعیت شرمناکند که این لیبرالها هستند که هیچ چیز روشن، قطعی، صریح و رسمی درباره توافقات با

چیپها، دمکراتها و مارکسیستها بیان نکرده‌اند؟ چرا چنین است که در موقع صحبت از تاکتیکهای انتخاباتی، آنها دربارهٔ تصمیم معروف کنفرانس کادتها که صف‌بندی با «اکتبریه‌های چپ» را مأذون میدارد حتی يك کلمه هم نمی‌گویند؟

حضرات، حقایق روشن هستند و هیچگونه طفره رفتنی هم نمی‌تواند آنها را وارونه بنمایاند. این چیپها، مارکسیستها هستند که نظر خویش را بروشنی، صراحتاً و رسماً برله يك توافق با لیبرالها (منجمله هردو کادتها و پروگرسستها) علیه ارتجاع اعلام کرده‌اند. و جز کادتها کسی نیست که از پاسخی صریح و رسمی در مورد همکاری با چیپها طفره رفته باشد!

آقای پروکوپوویچ این واقعیات را بخوبی میدانند، و بنابراین مطلقاً نابخشودنی است زمانیکه او حقیقت را با سکوت در مقابل تصمیم صریح مارکسیستها و طفره رفتن کادتها مخدوش مینماید. دلیل این سکوت چیست! این از روی نقل قول ذکر شده در رچ، که ما را متهم می‌کند که «تمامی نیروی خویش را عمدتاً به مبارزه با اپوزیسیون معطوف» میداریم، به وجه بارزی آشکار می‌گردد. البته این از لحن رچ بطور اجتناب‌ناپذیری چنین برمیآید که اگر دمکراتها بخواهند بالیبرالها متحد گردند، آنها نباید «تمامی نیروی خویش را عمدتاً به مبارزه با اپوزیسیون معطوف» دارند. حضرات، پس آنگاه حرف خود را صریح بزنید! شروط خود را صریحاً و رسماً اعلام کنید. ولیکن درد شما اینست که توان این چنین کاری را ندارید. اگر شما کوشش میکردید شروط خود را تدوین کنید، فقط باعث تمسخر همگان میشدید

باپیش گذاشتن چنین شروطی شما خودتان را نفی خواهید نمود. چرا که همگیتان متفقاً اذعان داشته‌اید که «اختلافات عمیقی» بین لیبرالها و دمکراتها (از مارکسیستها که بگذریم) موجود است. و چگونه ممکن است از مبارزه، درجائیکه اختلافات و آنهم اختلافات عمیق موجودند، اجتناب کرد؟ دورویی لیبرالها دقیقاً در اینست که آنها از یکسو ادغام احزاب را رد کرده، وجود اختلافات عمیق را اذعان کرده و تأکید میکنند که «برای هیچیک از احزاب چشم پوشی از مفاد اساسی برنامه‌اش» (روسکیه و دومستی) ممکن نمیباشد، و از سوی دیگر از «مبارزه علیه اپوزیسیون» شکوه میکنند!!

لیکن بگذارید قضیه را دقیقتر بررسی نمایم. برای آغاز، آیا راست است که روزنامه‌ها و مجلاتی که رچ بدانها اشاره میکند تمام نیروی خود را عمدتاً به مبارزه بر علیه اپوزیسیون معطوف میدانند؟ خیر، از حقیقت بدور است. لیبرالها هیچکدامشان نمیتوانند به یک مورد اشاره کنند که دمکراتها تمام نیروی خود را عمدتاً به مبارزه با ارتجاع معطوف نمایند!! بگذار هر کس از شما صحت این گفته را امتحان نماید. بگذارید که او، مثلاً سه شماره متوالی هر روزنامه مارکسیستی را در نظر گیرد. بگذارید سه مسأله سیاسی را برای امتحان برداشته و اطلاعات مستند را مقایسه نموده، نشان دهد که در این موارد انتخابی، مبارزه مارکسیستها در آن سری روزنامه‌جات عمدتاً بر علیه چه کسی «متوجه» شده است. حضرات لیبرال، شما این آزمایش ساده و آسان را نخواهید

کرد زیرا هرگونه آزمایشی این چنین، غلط بودن نظر شما را ثابت خواهد نمود.

لیکن این تمام قضیه نیست. ملاحظه دیگر و بویژه مهمتری نیز وجود دارد که غلط بودن نظر شما راحتی بیشتر ثابت مینماید. دمکراتها بطور عام و مارکسیستها بطور اخص، چگونگی مبارزه خود را علیه لیبرالها به پیش میبرند؟ بدینگونه و فقط بدینگونه آنرا به پیش میبرند که در هر - مطمئناً و مطلقاً در هر - يك اتهامات و یا حملاتی که علیه لیبرالها صورت میدهند، طبیعتاً شامل حملاتی بر اثر و اتهاماتی حتی شدیدتر علیه ارتجاع میباشد.

چنین است جان کلام و لب مطلب! مثالهایی چند، نظر ما را کاملاً روشن خواهد کرد. ما لیبرالها و کادتها را به ضد انقلابی بودن متهم می-سازیم. يك مورد از این نوع اتهامات برای ما مثال آورید که بتوان بیشتر بر علیه ارتجاع منعکس نشده باشد.

ما لیبرالها را به «ناسیونالیست» و «امپریالیست» بودن متهم میسازیم. يك مورد از این نوع اتهامات برای ما مثال آورید که بانیروی بیشتری بر علیه ارتجاع متوجه نشده باشد.

ما لیبرالها را به ترسیدن از جنبش توده‌ها متهم نموده ایم. حال آیا شما میتوانید در روزنامه‌های ما چنین فرمولبندی‌ای را بیابید که در عین حال متوجه ارتجاع نشده باشد؟

ما لیبرالها را به این متهم نموده ایم که از «برخی» ارگانهای قرون وسطایی که میتوانند بر علیه کارگران بکار گرفته شوند، به دفاع برخاسته‌اند. چنین اتهامی بر لیبرالها نتیجتاً اتهامی قویتر را بر علیه تمام ارتجاع-

عیون بدنبال دارد.

این مثالها را میتوان تا بینهایت تکرار نمود. شما همیشه و در همه جا بدون استثنا میتوانید دمکراتهای طبقه کارگر را مشاهده کنید که لیبرالها را صرفاً بخاطر نزدیکی زیادشان به ارتجاع، بخاطر ماهیت متزلزل و مندر آوردی مبارزه شان علیه ارتجاع، بخاطر نیم بند بودن مبارزه شان متهم میکنند. که نتیجتاً ارتجاع را نه فقط به «نیمی از گناه» بلکه به «تمام گناه» متهم میکنند.

«مبارزه علیه لیبرالها» که بوسیله دمکراتها و مارکسیستها صورت میگیرد، بسیار عمیقتر، بسیار پیگیرتر و دارای محتوای غنی تری بوده و بیش از مبارزه علیه ارتجاع توده ها را آگاه و بسیج میکند. حضرات، این است چگونگی حل مسائل!

و بدین خاطر که، هیچگونه ابهامی در این مورد باقی نماند، برای جلوگیری از هرگونه تحریف احمقانه از مفهوم و اهمیت مبارزه ما بر علیه لیبرالها - مثلاً برای جلوگیری از تئوری احمقانه «یک بلوک مرتجع» (یعنی به کنار هم گذاردن لیبرالها و ارتجاع در یک مقوله سیاسی بلوک ارتجاع، یک جمع ارتجاعی) - ما همیشه در بیانیه های رسمی خود توجه داریم که در مبارزه بر علیه ارتجاع بنوعی دیگر سخنرانیم تا در مورد لیبرالها.

آقای پرو کوپوویچ، بهمانگونه ای که هر لیبرال با فرهنگی میدانند، بخوبی به این امر واقف است. بطور مثال او میدانند که ما در تعریف خود از ماهیت اجتماعی - طبقاتی احزاب گوناگون، همواره بر قرون وسطایی بودن ارتجاع و خصلت بورژوائی لیبرالها تأکید میگذاریم.

و دنیایی از اختلاف بین این دو موجود است. حتی در چارچوب سرمایه‌داری (خصلت) قرون وسطائی می‌تواند (و بایستی) نابود گردد. ماهیت بورژوازی در این چارچوب نمی‌تواند از بین برده شود، لیکن ما می‌توانیم (و بایستی) از مالکین بورژوا گرفته تا دهقانان بورژوا، از بورژوازی لیبرال تا بورژوازی دمکرات، از آزادی نیم بند بورژوازی تا آزادیهای کامل بورژوازی را (برای از بین بردن خصلت قرون وسطایی ارتجاع) «فراخوانیم». درچنین فراخواندن‌ها، فقط در چنین فراخواندن‌ها است که در دوره گذار روسیه، انتقادات ما از لیبرالها انتقاداتی است که از نقطه نظر وظائف فوری و عاجل این دوران طرح می‌گردد.

به‌جمله زیر از مقاله آقای پروکوپویچ توجه نمایند. «بوجود آوردن شرایط مناسب برای زندگی سیاسی توده مردم، اینست هدف فوری‌ایکه در حال حاضر چپها و اپوزیسیون را متحد می‌کند.» جمله‌ای پر معنی‌تر، تو خالی‌تر و گمراه‌کننده‌تر از این نمی‌تواند وجود داشته باشد. آنقدر گنگ است که حتی يك اکتبريست، حتی يك «ناسیونالیست» دو آتشه آنرا قبول خواهد کرد. این فقط يك وعده، يك سخن پردازی صرف و پرده پوشی دیپلماتيك افکار می‌باشد. اما اگر آقای پروکوپویچ، بمانند بسیاری از لیبرالها مسلح به‌زبانی شده که از آن طریق افکارش را نهان می‌سازد، ما بنا به‌وظیفه‌امان سعی می‌کنیم که آنچه در پس سخنان وی نهان است را برملا سازیم. برای اطمینان بگذارید يك مثال كوچك كم اهمیت را بررسی کنیم.

آیا سیستم دو مجلسی، شرایط مناسبی برای فعالیت سیاسی

است؟ ما بر این باور نیستیم. پروگروسیستها و کادتها بر این باورند. ما لیبرالها را بخاطر چنین عقایدی به ضد دمکرات بودن و ضد انقلاب بودن متهم میکنیم. و با تدوین چنین اتهامی بر علیه لیبرالها، ما اتهام بس بزرگتری را بر علیه تمام ارتجاعیون نسبت میدهیم.

باری سئوالی پیش میآید: در باره «اتحاد بین چپیها و اپوزیسیون» چطور؟ آیا ما بدلیل این اختلاف عقیده، اتحاد با لیبرالها را بر علیه ارتجاعیون نفی میکنیم؟ بهیچرو. عقاید ضد انقلابی لیبرالها در این مورد بمانند موارد بسیار پراهمیتتر نظیر آزادی سیاسی، از مدتها قبل - از ۱۹۰۵ و حتی بیشتر - بر ما آشکار بوده است. معذالک ما حتی در ۱۹۱۲ تکرار میکنیم که در رأی گیری دوم و در مرحله دوم انتخابات، توافق با لیبرالها بر علیه ارتجاع مجاز میباشد. زیرا لیبرالیسم بورژوا-سلطنت طلب، علیرغم تزلزلش، اساساً با ارتجاع فئودالی همسان نیست. عدم سوذجوئی از این اختلاف، سیاست پرولتری شایسته‌ای نخواهد بود.

باری، چگونه میبایستی از این اختلاف سود برد. بر چه مبنائی «اتحاد بین چپها و اپوزیسیون» ممکن خواهد بود؟ لیبرالها جواب خواهند داد: از آنجائیکه چپها مبارزه خستگی ناپذیری را علیه اپوزیسیون براه انداخته‌اند سخن از اتحاد بیهوده است. و در ادامه صحبتشان نظرات خود را چنین توضیح خواهند داد: هر چه خواست، عام‌تر باشد دامنه موافقین وسیعتر، اتحاد کاملتر و نیروئی که قادر به تحقق این خواست باشد بیشتر خواهد بود. يك قانون اساسی «قابل تحمل»، که سیستم دو مجلسی (و دیگر-چگونه بگوئیم که به قبا

ایشان بر نخورد؟ - انحرافات مختصر از دمکراسی) را مجاز بداند، پشتیبانی همه دمکراتها و لیبرالها را جلب خواهد کرد، چه چیز بهتر از این اما اگر شما روی دمکراسی «ناب» پافشاری کنید، آنگاه پروگرسستها جدا گردیده و بسیاری از کادتها را نیز خواهید «رماند» و در نتیجه «عناصر مشروطه طلب» پراکنده و تضعیف میگردند.

چنین است استدلال لیبرالها. اما ما بگونه‌ای دیگر استدلال میکنیم. «بعقیده» ما اساسی‌ترین مسأله اینستکه هیچ تغییری در جهت بهبودی اوضاع امکان ندارد مگر اینکه توده‌ها از لحاظ سیاسی آگاه گردیده باشند. لیبرال چشم به راه بالائی‌هاست در صورتیکه ما به «پائینی‌ها» چشم داریم. اگر ما از توضیح مضرات سیستم دو مجلسی خودداری کنیم، یا حتی در «مبارزه» علیه تمام عقاید گوناگون ضد-دمکراتیک، جزئی‌ترین کوتاهی بکنیم آنگاه ممکن است تجار، قضات و پرفسورها را «جلب» کنیم، کسانی که همگی تارموتی با پوریشکوویچ‌ها فرق نداشته و هیچکار جدی بر علیه پوریشکوویچ‌ها نمیتوانند انجام دهند. با «جلب» اینان ما توده‌ها را از خود دور میکنیم - زیرا توده‌ها که برایشان دمکراسی نه اصطلاح دیپلماتیک، نه يك عبارت فریبنده، بلکه يك انگیزه حیاتی و مسأله مرگ و زندگیشان میباشد، اعتماد خویش را به مدافعین سیستم دو مجلسی از دست خواهند داد. و نیز کوتاهی در مبارزه بر علیه سیستم دو مجلسی بمعنی عدم پرورش سیاسی لازم توده‌هاست. هیچ تغییری در جهت بهبود اوضاع نمیتوان بوجود آورد مگر اینکه توده‌ها از لحاظ سیاسی آگاه، کاملاً هشیار و واقماً مصمم باشند.

کادتها و پروکوپوویچها به ما گوشزد میکنند که با جدالمان بر علیه لیبرالها مابین چپها و اپوزیسیون شکاف میندازیم. پاسخ ما اینست. که دمکراسی پیگیر، متزلزلترین و نامطمئنترین لیبرالها، کسانی که بیش از همه نسبت به پوریشکوویچسیم اغماض میکنند. و معدودی بیش را نمایندگی نمیکند. را دفع نمیکند در حالیکه (همین دمکراسی پیگیر) میلیونها نفر را به زندگی نوین «شرایط مناسب سیاسی» منظور ما (از «شرایط مناسب سیاسی») کاملاً با آنچه که مورد نظر آقای پروکوپوویچ است فرق داشته و ابداً یکی نیست. جلب کرده است.

بجای سیستم دو مجلسی ما میتوانیم بجز آن مثال مسأله ترکیب کمیته‌های ارضی را بیاوریم. آیا میبایستی آنگونه که کادتها پیشنهاد میکنند نفوذ در این کمیته‌ها بدانسان تقسیم گردد که یک سوم آن به مالکان، یک سوم به دهقانان و یک سوم به بوروکراتها برسد و یا اینکه نمایندگان میبایستی کاملاً آزادانه بر مبنای یک قانون انتخاباتی کاملاً دمکراتیک انتخاب گردند؟

آقای پروکوپوویچ، در این مورد ما از «شرایط مناسب برای فعالیت سیاسی توده مردم» چه درکی باید داشته باشیم؟ با تبعیت از یک راه دمکراتیک پیگیر در این مورد ما چه کسی را بسوی خود جلب کرده و چه کسی را طرد میکنیم؟

و نگذارید که روسکیه و دومستی چنین پاسخ دهد که «در حال حاضر یک نکته یعنی خواست آزادی سیاسی که نکته مشترک تمام احزاب مترقی است بر کلیه نکات دیگر برنامه تسلط دارد». دقیقاً بخاطر تسلط این نکته - و این حقیقتی است غیر قابل انکار و مقدس -

لازم است که وسیعترین توده‌ها، میلیونها و میلیونها مردم فرق بین آزادی دم‌بریده و آزادی را تشخیص داده و رابطه ابدی بین دموکراسی سیاسی و رفرف ارضی دموکراتیک را ببینند.

مادام که توده‌های از لحاظ سیاسی آگاه، کاملاً هوشیار، فعال، مصمم و مستقل خواهان چیزی نباشند، مطلقاً در هیچ زمینه‌ای چیزی انجام شدنی نخواهد بود.

این اثر به امضاء و. ی. لنین اولین بار در تاریخ ۱۰ ژوئیه ۱۹۱۲ در روزنامه نوسکایا زوستا چاپ شد (از مجموعه آثار انگلیسی ج ۱۸ ص ۱۲۸-۱۲۲)

بورژوا لیبرال‌های ما چه می‌خواهند و از چه می‌هراسند

در روسیه آموزش سیاسی مردم و روشنفکران تا کنون بسختی وجود داشته است. استدلال روشن سیاسی و نظرات محکم حزبی تاکنون بزرگ‌ترین حجت در کشور ما رشد کرده است. مردم روسیه خیلی مستعدند و هر نوع اعتراض علیه حکومت مطلقه را با خوش‌باوری تلقی کرده و هر نوع انتقادی را از ماهیت و خصلت این اعتراض با ترس و نگرانی نگریسته، چنین انتقادی را به مثابه چیزی بدخواهانه که وحدت جنبش آزادیبخش را بمخاطره می‌اندازد، تلقی مینمایند. بنابراین جای تعجب نیست که تحت لوای کلی امر آزادی، هم‌چنین آسوا باژدنیه (ارگان لیبرال-بورژوازی که در سالهای ۱۹۰۵-۱۹۰۳ به سردبیری «استرووه» در خارج انتشار می‌یافت. بعد از ژانویه ۱۹۰۴ این مجله به ارگان لیبرال‌های سلطنت طلب مبدل شد.) که تحت مدیریت آقای استرووه انتشار می‌یابد، بین تمام روشنفکران آزاداندیش مغز خشکیده‌ای که از تحلیل محتوای طبقاتی لیبرالیسم آسوا باژدنیه می‌رنجند و سبباً بخش میشود.

حال آنکه لیبرالیسم آسوا باژدنیه صرفاً بیان سیستماتیک و سانسور نشده جنبه اساسی لیبرالیسم موجود در روسیه بطور کلی است. هر چه انقلاب بیشتر پیشرفت میکند، لیبرالیسم خود را بیشتر آشکار میسازد و بهمان اندازه نیز ترس از به چهره راستگویی نگرستن و جوهر واقعی این لیبرالیسم را فهمیدن غیر قابل اجتناب میگردد. (ضرب المثل به چهره اش نگاه کن تا حقیقت را دریابی) «نامه‌های سیاسی» آقای پاول وینوگرادف تاریخدان شناخته شده، منتشره در روسیه و دوموستی (۵ اوت)، ارگان شناخته شده لیبرالی، مشخصه این لیبرالیسم است. از این جهت روزنامه‌های لیبرال دیگر، مانند نا شازینرن، که برگزیده‌ای از این نوشته قابل تحسین را بدون کوچکترین غضب یا اعتراضی آورده است دست کمی از آن ندارند. آقای پاول وینوگرادف با آرامش شجاعانه، بطرزی که ندرتاً میتوان دید، منافع، تاکتیکها و روح خودبینی بورژوازی را بر ملا میسازد. قدرت رک گویی وی، که شاید بعضی از لیبرال‌های زیرک آنرا غیر مناسب بدانند، برای کارگران آگاه بسیار با ارزش میباشد. اینها کلمات نهائی مقاله آقای وینوگرادف میباشد، که جوهر خود را آشکار میسازد:

«من نمیدانم آیا روسیه موفق خواهد شد که به سیستم جدید با راهی شبیه آنچه آلمان در ۱۸۴۸ رفت برسد، اما هیچ‌شکی ندارم که هرگونه کوششی باید به عمل آید تا باین راه وارد شویم، و نه برای که فرانسوی‌ها در ۱۷۸۹ رفتند.»

«در راه دوم جامعه روسیه - ناپخته، بد سازمان یافته، که با تلفات دو طرفه محصول نزاع‌ها سست گشته

اگر نابود نشود، با خطرات بیشماری مواجه خواهد شد. تأخیر تا گرفتن درسهای عینی در مواردی از قبیل قدرت سازماندهی، وحدت ملی و تشکیلات اجتماعی نامطلوب است. بیشتر بدین جهت که این درسهای عینی توسط گروه‌بان ارتش، قدرت جدیدی پیدا کرده است، یا بوسیلهٔ سر جوخهٔ آلمانی، که هرج و مرج در روسیه باو قدرت خدائی خواهد بخشید داده خواهد شد.»

این چیز است که بورژوازی روسی مقدم بر هر چیز بآن فکر میکند، خطرات بیشمار «راه ۱۷۸۹! بورژوازی با مسیری که توسط آلمانها در ۱۸۴۸ پیموده شد مخالفتی ندارد، اما او «هر گونه کوششی» بعمل خواهد آورد که از مسیری که فرانسویها پیمودند جلوگیری کند. يك فتوای سازنده. فتوایی که غذای بیشتری برای فکر فراهم میسازد. (ذهن ما را روشن تر میسازد.)

اختلاف اساسی بین دو راه در چیست؟ در اینست که انقلاب بورژوا-دمکراتیکی که در ۱۷۸۹ در فرانسه و در ۱۸۴۸ در آلمان بوقوع پیوستند، در مورد اول بمقصد خود رسید ولی در مورد دوم بمقصد نرسید. اولی با حصول جمهوری و آزادی کامل باتمام رسید، در حالیکه دومی پس از مدت کوتاهی بدون خرد کردن حکومت مطلقه و ارتجاع متوقف گردید. دومی عمدتاً تحت رهبری بورژوازی لیبرال انجام شد، که طبقهٔ کارگری را که باندازهٔ کافی آگاه نبود بدنبال خود کشید، در حالیکه اولی، اقلاً تا اندازه‌ای، بوسیلهٔ توده فعال انقلابی مردم، کار-گران و دهقانان بعمل آمد، که لااقل برای مدتی، بورژوازی قابل

احترام و محافظه کار را بکناری پرتاب کرد. دومی سریعاً «بآرام ساختن» کشور منتج شد، برای مثال، سرکوب توده انقلابی خلق و پیروزی «گروه بان پلیس و سرجوخه»؛ در حالیکه برای يك دوره معین اولی قدرت را در دستان توده انقلابی قرارداد که مقاومت «گروه بانان» پلیس و «سرجوخگان» را درهم شکست.

و حالا يك نوکر دست آموز بورژوازی روس در يك ارگان «خیلی محترم» لیبرال بر علیه راه اول (راه «فرانسه») در می آید. تاریخدان دست آموز راه «آلمان» را می خواهد و در این مورد هم خیلی بی پرده سخن می گوید. او خیلی خوب میدانند که راه آلمان نتوانست از قیام مسلحانه توده ها بگریزد، در سالهای ۱۸۴۸ و ۱۸۴۹ تعدادی قیام و حتی حکومت های انقلابی موقت در آلمان وجود داشت. اما هیچکدام این قیامها پیروزمند نبودند. موفقترین آنها قیام برلین در ۱۸ مارس ۱۸۴۸ نه با سرنگونی قدرت سلطنتی، بلکه با امتیازاتی که از طرف پادشاه داده شد، خاتمه یافت، پادشاه در قدرت باقی ماند و خیلی زود ترتیب جبران شکست های کوچک را داد و تمام امتیازات داده شده را ملغی کرد.

و بنابراین، تاریخدان دست آموز بورژوازی از قیام مردم نمی ترسد. او از پیروزی مردم می ترسد. او از این نمی ترسد که مردم درس کوچکی به ارتجاعیون و بوروکراسی بدهند، آن بوروکراسی که او آنقدر از آن متنفر است. او از این می ترسد که مردم حکومت ارتجاعی را سرنگون کنند. او از حکومت مطلقه متنفر است و با تمام قدرت قلمش خواستار سرنگونی آنست. او نه از حفظ حکومت مطلقه، و نه

از مسموم کردن اندامهای مردم، بوسیله گندیدگی تدریجی انگل نیمه-جان حکومت سلطنتی است که نابودی روسیه را می بیند، بلکه از پیروزی کامل مردم است که نابودی روسیه را می بیند.

این دست فروش دوره گردان شمندمآب میداند که انقلاب درس های عینی زیادی ب مردم میدهد، اما او نمیخواهد این درسهای عینی درباره ویران سازی ارتجاع باشد، سعی میکند ما را از درسهای عینی درباره شکست انقلاب بترساند. او از ترس راهی که به پیروزی کامل انقلاب منتهی میشود نزدیک به غالب تھی کردن است، حتی برای يك مدت کوتاه، و با تمام وجود برای نتیجه ای مانند آلمان، که در آن ارتجاع توانست پیروزی کامل را برای مدت بسیار بسیار زیادی بدست آورد، فریاد میزند.

او از انقلاب استقبال نمیکند، اما صرفاً سعی میکند شرائط بروز آنرا طولانی کند، او مایل به يك انقلاب پیروزمند نیست، اما خواستار انقلاب ناموفق است. او ارتجاع را پدیده ای درست، شرافتمند، طبیعی و قابل دوام، قابل اتکاء و عادلانه ارزیابی میکند. او انقلاب را پدیده ای ناعادلانه، عجیب و غریب، و غیر طبیعی، پدیده ای که در بهترین حالت میتواند تا درجه معینی بخاطر عدم ثبات، یعنی «ضعف» و یا «بیماری» حکومت مطلقه تأیید گردد. این تاریخدان «واقعی» به انقلاب بمثابة قانونی ترین حقوق مردم نگاه نمیکند، بلکه صرفاً بعنوان يك روش گناه آلود و خطرناك برای تصحیح خطاهای بزرگ ارتجاع. بعقیده او انقلاب کاملاً پیروزمند «هرج و مرج» است، در حالیکه ارتجاع کاملاً پیروزمند هرج و مرج نیست، بلکه صرفاً قدری زیاده روی است

در يك عمل مشخص دولت. او از هيچ «نظام» ديگري جز رژيم سلطنتي، از هيچ «سيستم» ديگر و از هيچ «تشكيلات اجتماعي» ديگر خبر ندارد بجز آنها که متعلق به بورژوازي است. از نيروهاي اروپائي که انقلاب روسيه «قدرت خدائي» بآنها خواهد داد فقط «سرجوخه آلماني» را مي شناسد، اما او هيچوقت نميداند يا نميخواهد چيزي در باره کارگروسيالدمکرات آلماني بداند. او بيشتر از همه از «گستاخي» آنتهائي که «خود را براي عقب راندن بورژوازي اروپا آماده ميکنند» متنفر است (اين پروفور کلمه بورژوازي را محکم درون علامت نقل قول ميگذارد، مثل اينکه بگويد: چه لغت احمقانه اي براي تمدن اروپائي بکار برده شده) اين «تاريخدان واقعي» با خودخواهي چشمش را بروي اين حقيقت ميبندد که درست بخاطر پلیدی کهن حکومت مطلقه تزاري است که اروپا براي قرنها و قرنها درجا ميزده است و حتی از لحاظ سياسي بقهقرا رفته است. او از اين درس عيني که «گروهبان پليس که قدرت جديد پيدا خواهد کرد» و بنا بر اين - اوه رهبر مردم! اوه سياستمدار! - او با ناله بر عليه خرد کردن کامل تمام «نيروهاي» گروهبان پليس معاصر اخطار ميدهد. چه فرومايگي قابل تحقيري! چه خيانت تحقير آميزي نسبت به انقلاب، آماده و پرداخته با چاشني دانشمندآبانه و تحليل عيني کاذب از امر انقلاب! بقول ناپلئون يك روسي را بخراش تا يك تاتار ببيني. ما ميگوئيم، يك ليبرال روسي را بخراش تا (در زير پوست) يك گروهبان پليس در يونيفورم نو ببيني، کسی که مجاز است نه دهم قدرت کهنه خود را بدليل «دانشمندآبي» و «عينيت» عميق نگاهدارد که از طرف ديگر،

احتمالاً امکان دارد بخواهد قدرت جدیدی نیز دست و پا کند! هر ایدئولوگ بورژوازی روحاً تمایل به چانه زدن دارد؛ او بفکر نابود کردن نیروهای ارتجاعی و «گروهان پلیس» نیست، بلکه بفکر رشوه دادن به گروهان پلیس، بفکر روغن مالیدن کف دستش و تسکین دادن وی بوسیله وارد معامله شدن و چانه زدن با وی میباشد. هر چه هم این سریعتر انجام بگیرد بهتر.

حال چگونه این دست آموزترین ایدئولوگ بورژوازی بنحو بی نظیری آنچه را که ما در پرولتاری (روزنامه بلشویکی) درباره ماهیت و خصوصیت لیبرالیسم روسی گفته ایم تأیید میکند! بخلاف بورژوازی اروپا، که در زمان خودش انقلابی بود و تنها دهها سال بعد بطرف ارتجاع سمتگیری کرد، بورژوازی سرزمین ما فوراً از انقلاب روی برتافت، یا میخواهد چنین کند، و به نظام ملایم و منزه بورژوازی ارتجاعی پیوست. بورژوازی انقلاب نمیخواهد (وبخاطر جایگاه طبقاتی اش نمیتواند بخواهد). او صرفاً میخواهد وارد يك معامله زد و بند با حکومت مطلقه بر علیه توده انقلابی بشود! او صرفاً میخواهد قدرت را ربنوده و بر پشت مردم اعمال حکومت کند.

و چه درسی آموزنده، این بورژوا-لیبرال دانشمندنا بسوی سوسیال دمکراتهایی که اجرای اصول را بدون توجه به شرائط می-خواهند انجام دهند، بآنهايي که تا قطعنامه زیر، که توسط پشتیبانان قفقازی ایسکرانی نو اقتباس شده است، توسط هیئت تحریریه ایسکرا در يك ضمیمه مخصوص بطور ویژه تأیید شده است، پیش رفته است. این قطعنامه (همراه با تأیید ایسکرا تماماً در مقاله «دو تاکتیک»

لنین آورد شده است - منظور قطعنامه کنفرانس چپهاست) اما چون خیلی از رفقا در روسیه با این قطعنامه آشنا نیستند و چون هیئت تحریریه ایسکرا از چاپ این قطعنامه، بخیال خودشان «خیلی مناسب» امتناع ورزید، ما آنرا اینجا عیناً تجدید چاپ میکنیم تا هم ذهن سوسیال دمکراتها را روشن کرده باشیم و هم ایسکرا را شرمند کرده باشیم:

«وقتی که ما وظیفه خود میدانیم تا از شرائط انقلابی استفاده نموده بطوریکه آگاهی سوسیال دمکراتیک پرولتاریا را تعمیق دهیم، و بخاطر حفظ آزادی کامل حزب برای انتقاد از سیستم دولتی نوظهور بورژوازی، کنفرانس (کنفرانس نوایسکرائیها) اعلام میدارد که مخالف تشکیل حکومت موقت سوسیال دمکراتیک، و ورود به چنین حکومتی است، و اعمال فشار بر روی حکومت موقت بورژوازی را از خارج بسیار مصلحت آهیز دانسته تا صورت دمکراتیک بودن سیستم دولتی را حفظ کند. کنفرانس معتقد است که تشکیل حکومت موقت توسط سوسیال دمکراتها، یا ورود آنها به چنین حکومتی، از یکطرف توده های پرولتاریا را از حزب سوسیال دمکرات مأیوس کرده و باعث ترک آنان از حزب میشود، زیرا سوسیال دمکراتها، علیرغم تسخیر قدرت، قادر نیستند خواسته های اساسی طبقه کارگر، منجمله استقرار سوسیالیسم، را برآورده نمایند. و از طرف دیگر باعث میشود که طبقات بورژوا از انقلاب منصرف شوند و

بنابراین جلوی رشد آنرا بگیرند.»

این قطعنامه شرم آور است، زیرا (بعکس خواست و تفکر نویسندگان آن که بروی پرتگاه مهلك اپورتونيسم ايستاده اند) این چنین قطعنامه‌ای خیانت بمنافع طبقه کارگر و فروختن آن به بورژوازی است این قطعنامه بر روی تبدیل شدن به دنباله‌چۀ بورژوازی در طول انقلاب دمکراتیک صحه میگذارد. یکنفر فقط باید این قطعنامه را پهلو به پهلو قطعنامه‌ای از مقاله آقای وینوگراف که در بالا ذکر شد (و کسی هرگز صدها و هزاران قطعه مشابه این در مثنوبات نویسندگان لیبرال پیدا نخواهد کرد) بگذارد تا بفهمد نوایسکرائیها به چه راهی افتاده اند. آقای وینوگراف، این ایدئولوگ نمونه بورژوازی قبل از امر انقلاب منصرف شده است. آیا او بدینوسیله جلوی «رشد انقلاب» را نگرفته است، آقایان نوایسکرائیها!

آیا شما نباید با ندامت پیش وینوگرافها بروید و بقیمت روی برگرداندن خودتان از پیشبرد امر انقلاب، از آنها «عدم انصراف از انقلاب» را تکدی کنید؟

پرولتاری شماره ۱۶

۱۴ سپتامبر ۱۹۰۵

کلیات نین جلد ۹

صفحات ۲۴۰-۲۴۵

پروئتاریا و متحد وی در انقلاب

این عنوان فصل آخر مقاله کائوتسکی «نیروهای محرکه و دور-
نمای انقلاب روسیه» است که در آخرین شماره مجله نیوزویک (۱)
منتشر شد. ترجمه روسی این مقاله مانند سایر آثار کائوتسکی بزودی
منتشر خواهد شد. این مقاله ایست که تمام سوسیال دموکراتها باید حتماً
بخوانند. نه باین جهت که انتظار داشته باشیم يك تئوريسين مارکسيست
آلمانی جوابگوی مسائل ما باشد (سوسیال دموکراتهای روسیه اگر
منتظر چنین جوابهایی از خارج باشند ارزش زیادی نخواهند داشت)
بلکه باین جهت که کائوتسکی يك تحليل منطقی برجسته درباره
پرنسپهای اساسی تمام تاکتیکهای سوسیال دموکراسی در انقلاب
بورژوازی روسیه بما میدهد. برای تمام اعضای حزب ما، برای تمام
کارگران آگاه طبقه، که وظایف پیش پا افتاده روزمره آنها را فرو
گرفته است، که نوشته‌های مبتذل بورژوا-لیبرالی بی همه چیز آنها را
گیج کرده است، چنین اثری برای سوسیال دموکراتهای معقول و آگاه
بسیار با ارزش می باشد. زیرا آنها بما کمک می کنند جلوتر از موضوعات

روزمره برویم و در مسائل اساسی تاکتیکهای پرولتاریا بصیر بوده،
ایده روشنتری نسبت به گرایش‌های تئوریک، و شیوه حقیقی تفکر
جریانات مختلف در جنبش سوسیال دموکراسی بدست آوریم .

آخرین مقاله کائوتسکی از این نظر اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا
ما را قادر می‌سازد ماهیت سؤالاتی را که پلخانف برای کائوتسکی
(درین سوسیالیستهای خارجی دیگر) مطرح میکند، و روش جواب
کائوتسکی به برخی از این سؤالات را مورد مقایسه و سنجش قرار دهیم.
پلخانف، که ملگائف در تواردیش شماره امروز (۱۰ دسامبر)
با زیرکی وی را «رهبر پیشین و تئورسین سوسیال دموکراسی» می-
خواند، از کائوتسکی می‌پرسد:

۱- «خصوصیت کلی» انقلاب روسیه چیست، بورژوازی یا
سوسیالیستی؟

۲- روش سوسیال دموکراتها نسبت به بورژوا دموکراتها چه
باید باشد؟

۳- چه تاکتیکهایی سوسیال دموکراتها در انتخابات دو ماباید
اتخاذ کنند؟

رهبر اپورتونیستهای روس منتظر تأیید کائوتسکی بروحدت با
کادتها BLOC نبود. رهبر سوسیال دموکراسی انقلابی آلمان دریافت
که سؤال کننده سعی کرده است به نکته‌ای که مستقیماً در سؤالات طرح
نشده بود خود پاسخ گوید و ترجیح داد به پلخانف با تشریح بی‌غرضانه،
مفصل و تبلیغی جواب دهد که چگونه يك مارکسیست باید سؤالات
مربوط به انقلاب بورژوازی و دمکراسی بورژوازی را بطور کلی

فرمولبندی کند. بگذارید شرح کائوتسکی را از نزدیک مورد بررسی قرار دهیم .

سطحی گرایانه خواهد بود اگر تصور کنیم انقلاب روسیه فقط جنبش برای سرنگونی استبداد است. باید آنرا جنبش بیداری توده‌های مردم برای فعالیت مستقل سیاسی در نظر بگیریم . چنین است مقدمه اصلی گفتار کائوتسکی.

معنای این گفته چنین است. این تحلیلی سطحی از وظایف جنبش سوسیال دموکراسی خواهد بود، هر گاه این وظایف فقط حصول آزادی سیاسی (سرنگونی استبداد) انگاشته شود و خصوصیت این وظیفه به «طور مشترک» برای طبقات مختلف در نظر گرفته شود. لازمست موقعیت توده‌ها، شرایط عینی زندگی آنها، طبقات مختلف موجود بین آنها و ماهیت واقعی آزادی که توده‌ها واقعاً بخاطر آن جد و جهد می کنند در نظر گرفته شود. ما نباید از يك جمله بنسندی مشترك چنین استنباط کنیم که منافع هم مشترك هستند، همچنین نباید از «آزادی سیاسی» بطور کلی چنین نتیجه گیری کنیم که مبارزه طبقات مختلف باید توأم باشد. بعکس ما باید با تحلیل دقیق موقعیت و منافع طبقات مختلف معلوم کنیم، نبرد آنها برای آزادی، اشتیاق آنها برای آزادی، تا کجا و از چه جهتی یکسان یا منطبق (اگر اصلاً قابل انطباق باشند) هستند. ما باید استدلال کنیم، نه مثل کادتها نه مثل پرو کویچ و شرکاء بلکه مانند مارکسیستها.

بعد اگر نقطه عزیمت ما منافع توده‌هاست، آنگاه معمای انقلاب روسیه مسئله ارضی است. ما نباید شکست یا پیروزی را از تعدی

حکومت یا ابرازات «ارتجاع» (که تمام توجه تعداد زیادی از کادتهای سوسیال دمکرات - مآب را معطوف کرده است) بلکه از موقعیت توده‌ها در مبارزه‌اشان بخاطر زمین مورد قضاوت قرار دهیم.

کشاورزی اساس اقتصاد ملی روس است کشاورزی روبه انحطاط است، دهقانان نابود شده‌اند. حتی لیبرالها (کائوتسکی بنقل از کادتها پترونکوویچ و مانیلوف) اینرا تشخیص می‌دهند. کائوتسکی با این وجود این را دال بر متفق بودن لیبرالها و سوسیالیستها در این نکته نمی‌داند. او نمی‌گذارد این موضوع اورا به نتیجه‌گیری کادتها برساند که: «بنابر - این سوسیال دموکراتها باید از کادتها پشتیبانی کنند.» او بیدرنگ مبادرت به تحلیل منافع طبقاتی مورد نظر میکند، و نشان می‌دهد که لیبرالها بطور اجتناب‌ناپذیری در مورد مسئله زمین مغرض خواهند بود. گرچه که انحطاط کشاورزی را بطور کل می‌پذیرد، اما خطائش سرمایه‌داری کشاورزی و مشکلات منتج از علل ویژه‌ای که تکامل این سرمایه‌داری (و نه چیز دیگری) را به عقب می‌اندازد نمیتواند درک کند.

و کائوتسکی با موشکافی یکی از این علل ویژه را، یعنی کمبود سرمایه در روسیه را مورد تحلیل قرار می‌دهد. سرمایه خارجی يك نقش بسیار با اهمیتی در کشور ما ایفا میکند این مسئله، رشد سرمایه‌داری کشاورزی را بعقب میراند. نتیجه‌گیری کائوتسکی چنین است: «انحطاط کشاورزی، همراه با قدرت روبرشد پسرولتاریای صنعتی، محرك اصلی انقلاب کنونی روسیه است» می‌بینید: کائوتسکی خصوصیت ویژه انقلاب بورژوازی در روسیه را مورد مطالعه دقیق و آگاهانه قرار می‌دهد و مثل کادتها و کادتهای سوسیال دمکرات مآب با مراجعه غیر عملی

به «خصوصیت کلی» هر انقلاب بورژوائی طفره نمیرود.
بعد کائوتسکی حل مسئله ارضی را مورد تحلیل قرار میدهد.
اینجا نیز این اصل لیبرالی او را قانع نمیکند که: ببینید، حتی دومی
کادتی طرفدار زمین برای دهقانان است (نوشته پلخانف را ببینید).
خیر، او نشان می دهد که صرف افزودن به وسعت ملك برای دهقانان
خوب نیست، مگر اینکه کمکهای مالی فراوان نیز بدست بیاورند،
حکومت مطلقه قادر نیست به دهقانان واقعاً کمک کند. و لیبرالها؟
اینها خواستار پرداخت باز خرید هستند. اما چنین غرامتی فقط
می تواند دهقانان را به نابودی بکشاند «مصادره املاک بزرگ» (تأکید
از کائوتسکی است) تنها راهیست که بوسیله آن دارائی ارضی دهقانان
میتواند بطور اساسی افزوده گردد بدون اینکه مشقات جدیدی بر وی
تحمیل گردد. اما لیبرالها با حرارت زیادی مخالف مصادره املاک
هستند.

این مباحثه کائوتسکی ارزش آن را دارد که بجزئیاتش وارد شویم.
هر کس اصولاً با خرده اختلافات حزبی در محافل انقلابی روسیه آشنائی
داشته باشد، میدانند که در مورد مسئله پرداخت باز خرید اپورتونیست-
های هر دو احزاب انقلابی نه تنها خود را با نظرات لیبرالی ملوث
کرده اند، بلکه همچنین آنچه را کائوتسکی در این مورد میگوید تحریف
کرده اند. منشویکهای ما در کنگره وحدت (۲) و در تعدادی از جلسات
در سنت پترزبورگ (برای مثال، دان در گزارش خود از کنگره به-
کارگران سنت پترزبورگ در تابستان)، به نادرستی از ماده برنامه ارضی
که با پشتیبانی بلشویکها، کسانی که جداً بروی تعویض «واگذاری»

(طرح اصلی ساسلف را ببینید) با «مصادره» پافشاری میکردند، قبول شد، انتقاد کردند. منشویکها گفتند این غلط بود زیرا فقط انقلابیون عامی میتوانند بروی مصادره پافشاری کنند. زیرا برای سوسیال دموکراتها مهم نبود که غرامت باشد یا نه، و در این رابطه به جزوه کائوتسکی، انقلاب سوسیالیستی، مراجعه میکنند که در آن کائوتسکی بطور کلی با در نظر گرفتن انقلاب سوسیالیستی میگوید غرامت مجاز است. منشو-یکهای اس-آر، و سوسیالیستهای خلقی نیمه کادتی کاملاً از این مبحث استفاده کرده اند تا از چرخش خود بسوی لیبرالیسم در مورد مسئله غرامت (در یکی از انتشارات ناردونو سوسیالیستیکسکویه ابوزینه) (۳) دفاع کرده و به کائوتسکی استناد جویند.

کائوتسکی احتمالاً از حرکت منشویکها در این مورد، یا از اهمیت سیاستی که بوسیله سوسیالیستهای خلقی و گروه آنها دنبال میشود مطلع نیست. اما وی در فرمول بندی خود در مورد مسئله غرامت در انقلاب روسیه دوباره به تمام اپورتونیستهای ما یک درس عالی داده است که چگونه مباحثه نامربوط نباید کرد. این نادرست است که از پیش گفته کلی درباره رابطه بین غرامت و مصادره در انقلابات مختلف، یا در انقلاب سوسیالیستی بطور کلی، مسئله غرامت در روسیه در سالهای ۱۹۰۵-۱۹۰۷ نتیجه گیری شود. شخص باید از جهت عکس مبادرت کند. شخص باید معلوم کند چه طبقاتی در روسیه منشاء ترکیب ویژه این فرمول بندی در مورد مسئله غرامت هستند و اهمیت سیاسی این مسئله را در این انقلاب از منافع این طبقات استنتاج کند و فقط آنگاه تصمیم بگیرد که آیا نظراتی که بوسیله احزاب مختلف اقامه میشود صحیح است

یا غلط .

این کاملاروشن است که، در نتیجه پیمودن این روش، کائوتسکی اختلاف بین لیبرالها و انقلابیون را در مورد مسئله غرامت (طوری که پلخانف‌ها و سوسیالیستهای خلقی همیشه میکنند) درهم و برهم نکرده، بلکه عمق این اختلافات را آشکار ساخت: پلخانف، در طرح سؤال‌اتش از کائوتسکی، اختلاف بین جنبشهای «انقلابی» و «اپوزیسیون» را با طفره رفتن از سؤالات مشخص پنهان کرد. کائوتسکی پنهانکاری پلخانف را بکناری زد، مسئله مهم غرامت را مثل روز روشن کرد، و به پلخانف نشان داد که نه فقط باندهای سیاه، بلکه همانطور لیبرالها هم، با «روش خاص خودشان» بر علیه جنبش انقلابی و دهقانان می‌جنگند.

کائوتسکی مینویسد: «بدون الغاء ارتش دائمی و نیروی دریائی، بدون مصادره کلیه اموال خاندان سلطنتی و خانقاهها، بدون ورشکستگی دولت بدون مصادره انحصارات بزرگ، تا جائیکه آنها هنوز در مالکیت خصوصی هستند، راه‌های آهن، حوزه‌های نفتی، معادن، صنایع آهن و فولادسازی، و غیره غیرممکن خواهد بود که وجوه بیشمار لازم برای نجات کشاورزی روسیه از وضع هولناک کنونی فراهم گردد.»

بیادبیاورید صحبت‌های مرسوم منشویکی را در مورد ایده‌های تخیلی بلشویکها، برای نمونه، سخنرانیهای پلخانف رادر کنگره روی این موضوع مورد مشاجره که خواست اصلی ارضی باید با جریانات اصلی سیاسی (الغاء ارتش دائمی، انتخاب مأمورین دولتی بوسیله مردم، و غیره) توأم گردد. پلخانف ایده الغاء ارتش دائمی و انتخاب مأمورین دولتی بوسیله مردم را به تمسخر گرفت! مجله «ساورمنایا»

ژیزن» (۴) پلخائف خط مجله ناشه دیلو راتائید میکند که اپورتونیسیم سیاسی را «ماتریالیسم سیاسی» (؟؟) میخواند و آنرا در نقطه مقابل «رمانتیسیم انقلابی» (کنایه به بلشویکیها - مترجم) قرار میدهد.

معلوم میشود که کائوتسکی محتاط خیلی جلوتر از بلشویک بغایت افراطی میرود و خواسته‌های خیلی «تخیلی» تر و «ره‌انٹیک» تر (از نقطه نظر اپورتونیستها) در ارتباط با مسئله ارضی مطرح میکند! کائوتسکی نه تنها خواستار مصادره املاک ارضی، الغا ارتش دائمی، بلکه همچنین خواستار مصادره انحصارات بزرگ سرمایه‌داری میشود!

و کائوتسکی خیلی منطقی، فوراً پس از قطعه‌ای که در بالا نقل شد اظهار میکند: «بهر حال روشن است که لیبرالها از چنین وظائف بسیار بزرگی، از چنین تغییرات اساسی در مناسبات مالکیت موجود وحشت‌زده میشوند. اساساً، آنها چیزی بیشتر از ادامه وضع موجود، بدون دست‌اندازی بر روی منبع تحت استثمار سرمایه‌خارجی در روسیه، نمیخواهند. آنها خیلی محکم طرفدار ارتش دائمی هستند. ارتشی که تنها آن، بزعم آنان، میتواند نظم را سرپا نگه دارد و دارائی آنها را نجات بخشد...»

پلخائف اعتراض میکند که با او رفتار درستی نشده است. او فقط نظر کائوتسکی را در مورد مسئله حمایت از احزاب اپوزیسیون در انتخابات دوما پرسیده است، و باو پاسخ در مورد موضوعی دیگر داده شده است! چه توهم بوالهوسانه آنارشستی، اپورتونیست چگونه رمانتیسیم انقلابی را بجای «ماتریالیسم سیاسی» مینشانند!

اما کائوتسکی انتقاد «ناوارد» خود را از لیبرالها در پاسخ به سؤال مربوط به انتخابات دوما ادامه میدهد. او آنها را متهم میکند میلیاردها روبل از مردم روسیه بابت تجهیزات جنگی و بهره‌ و امها می‌خواهند بزور بگیرند. «آنها (لیبرالها) تصور میکنند که استقرار دوما کافی خواهد بود که با افسون آنها میلیاردها روبل از زمین بروید.» «لیبرالیسم درست همانقدر ناتوان است (ناتوان از راضی کردن دهقانان روس) که تزارلیسم.» کائوتسکی يك فصل بخصوص اختصاص می‌دهد به تشریح روش لیبرالیسم نسبت به سوسیال دمکراسی. او اشاره می‌کند که در روسیه بورژوا دموکراتهای قدیم، که در بین آنها خرده بورژوازی شهری جای عمده را اشغال می‌کرد، وجود ندارد. در روسیه برخلاف غرب، خرده بورژوازی شهری «هیچگاه پشتیبان قابل اتکائی برای احزاب انقلابی نخواهد بود.»

«در روسیه دمکراسی بورژوایی فاقد ستون فقرات محکمی است» کائوتسکی این نتیجه را هم از تحلیل موقعیت مخصوص خرده بورژوازی شهری می‌گیرد و هم از ملاحظه این مطلب که اکنون آناگونیسم طبقاتی بین سرمایه‌دار و پرولتاریا در روسیه خیلی بیشتر از آنچه در دوران انقلابات بورژوایی «نوع قدیم» موجود بود حدت یافته است. این نتیجه‌گیری اهمیت بی‌شماری دارد. این جان کلام اصلاح کائوتسکی بر فرمولبندی سؤالات پلخائف را تشکیل می‌دهد. اصلاحی که در واقع يك فرمولبندی اساساً متفاوتی است.

پلخائف در سؤالاتش بورژوا دموکراسی نوع قدیمی را در نظر دارد، نه هیچ چیز بیشتر از آن. او که يك اصطلاح کهنه شده را مورد

استفاده قرار میدهد، کاملا فراموش میکند که براساس آمار روسی درجهٔ دمکراسی، ثبات آن، و غیره را که متعلق به اقشار مختلفی است که در روسیه بعنوان بورژوا-دمکراتها بحساب می‌آیند معلوم کند. این مزیت کائوتسکی است که به این غفلت اساسی پلخانف اشاره میکند و مبادرت میکند باینکه بوی بطور عملی روشی را توضیح دهد که برای درک واقعی بورژوا - دمکراسی در روسیه باید بکاربرده شود. و بواسطهٔ تحلیل استادانه کائوتسکی صورتبندی نیروهای اجتماعی اساسی روسیه از قدیم شروع به پدیدار شدن میکند، فرمول پیش پا افتاده: خرده بورژوازی شهری؛ طبقهٔ ملاک، که یک پنی به لیبرالیسم ارزش میدهد و هزاران لیره به حمایت از باندهای سیاه ضد انقلابی ارزش میدهد؛ سرمایه‌داران، با ترس کشنده‌اشان از پرولتاریا؛ و سرانجام، دهقانان.

سؤال بی معنی در مورد روشی که باید نسبت به «بورژوا-دمکراسی» (از نوعی که در فرانسه در سالهای ۴۰ قرن گذشته پیدا میشد) اتخاذ شود دیگر ناپدید میشود. غبارها زدوده میشود. این همان غباری بود که پروکویچها، کاسکوفها، ایزگویفها، استرووه‌ها و سایر لیبرالها با آن چشمان مردم را آلودند. و حالا پلخانف بازیچهٔ دست آنها شده است. بجای غبار فرمول کلیشه‌وار یک تحلیل مارکسیستی ناب بطور کاملی روابط ویژهٔ دمکراسی اقشار گوناگون بورژوازی روس را بمانند نشان میدهد.

بوسیله این تحلیل کائوتسکی رابطهٔ خاص بین لیبرالیسم روسی و مضمون انقلابی دهقانی، که توسط کادتها عامدانه پرده پوشی می-

شود، و چیزیکه خیلی از سوسیال - دمکراتها چشمان خود را بروی آن فرو میندند، هویدا میگردد! «هرچه دهقانان بیشتر انقلابی می- شوند، هرچه ملاکان بزرگ بیشتر ارتجاعی میشوند، بهمان اندازه لیبرالیسم پشتیبانی قبلی را که بین آنها داشت از دست میدهد، بهمان اندازه احزاب لیبرالی نا پایدارتر میشوند، و پرفسورها و حقرقدانان لیبرال در شهرها هرچه بیشتر بطرف راست چرخش میکنند، به این خاطر که تکیه گاه اصلی قبلی را از دست میدهند. «این پروسه» فقط ورشکستگی لیبرالیسم را تشدید میکند.»

تنها پس از اینکه کائوتسکی ریشه های ورشکستگی لیبرالیسم را در انقلاب کنونی روسیه عریان میسازد مبادرت به پاسخ مستقیم به- سؤالات پلخانف میکند. قبل از اینکه پرسیم آیا ما باید از «اپوزیسیون» دفاع کنیم، باید شالوده طبقاتی و ماهیت طبقاتی این «اپوزیسیون» (یا لیبرالیسم روسی) را درک کنیم (کائوتسکی میگوید)، و بفهمیم در چه ارتباطی رشد انقلاب و طبقات انقلابی در جهت موقعیت و منافع لیبرالیسم قرار میگیرد. برای روشن کردن این موضوع در حله اول کائوتسکی مبادرت میکند به، ابتدا، روشن کردن ورشکستگی لیبرالیسم، و فقط بعد از آن می پردازد به سؤال مورد علاقه پلخانف: آیا ما باید از اپوزیسیون در انتخاب دوما پشتیبانی کنیم؟ جای تعجب نیست که کائوتسکی احتیاج نداشت به دوسوم سؤالات پلخانف جواب بدهد ...

اگرچه پاسخ کائوتسکی پلخانف را راضی نمیکند، ولی به توده سوسیال دموکراتهای روس کمک میکند که درست بیاندیشند.

(۱) - آیا انقلاب روسیه بورژوازیست یا سوسیالیستی؟
کائوتسکی میگوید سؤال نباید اینطور مطرح شود. این طریقه کلیشه-
وار قدیم طرح سؤال است. البته، انقلاب روسیه يك انقلاب سوسیالیستی
نیست. دیکتاتوری سوسیالیستی پرولتاریا (سلطه واحد وی) خارج از
بحث است. اما این انقلاب بورژوازی نیز نیست، زیرا «بورژوازی
حدود یکی از نیروهای محرکه جنبش انقلابی کنونی روسیه نیست.»
«هرگاه پرولتاریا مستقلاً بلند میشود، بورژوازی از انقلاب دست میکشد.»
کائوتسکی با حرارتی حتی بیشتر از آنچه بلشویکهای «ناپخته»
معمولاً به لیبرالها برخورد میکنند اعلام میدارد، که بورژوازی ما از
انقلاب بیشتر از ارتجاع میترسد، که او از استبداد متنفر است زیرا
استبداد موجب بروز انقلاب میشود؛ که او آزادی سیاسی میخواهد
بدین منظور که انقلاب را متوقف سازد! (و پلخانف، در سؤالانش،
بسادگی مبارزهٔ اپوزیسیون بر علیه نظام کهنه را با مبارزه بر علیه
سوء قصدهای حکومت جهت خرد کردن جنبش انقلابی یکسان جلوه
میدهد!)

این جواب اول کائوتسکی تأیید درخشان پرنسپ‌های اساسی
تاکتیکهای بلشویک است. اگر با روزنامه‌های منتشره در ژنو، و پر بود
و پرولتاری آغاز کنیم، و با جزوهٔ دو تاکتیک ادامه دهیم، بلشویکهای
روس همواره جریان اصلی را در مبارزه‌شان بر علیه منشویکها، سوسیال-
دمکراتهای دست راستی، تحریف مفهوم «انقلاب بورژوازی» دانسته-
اند. ما صدها بار گفته‌ایم، و گفته‌های ما را اظهارات بیشمار منشویکها
اثبات کرده‌اند، که تفسیر مقولهٔ «انقلاب بورژوازی» بآن مفهوم که برای

بورژوازی نقش رهبری و هدایت انقلاب روسیه را قائل شدن، بابتدال کشاندن مارکسیسم است. يك انقلاب بورژوازی با وجود ناپایداری بورژوازی، و با خنثی کردن ناپایداری بورژوازی - اینست آن گونه‌ای که بلشویکها در انقلاب وظیفه اساسی سوسیال دمکراتها را فرموله کرده‌اند .

تحلیل کائوتسکی مارا کاملاً قانع میکند. او تماماً تصدیق کرده است که مشاجره ما بر سر دفاع از مواضع سوسیال دمکراسی انقلابی در مقابل اپورتونیسیم بوده است، و نه ایجاد هیچ جریان «نقض» بلشویکی، و این تصدیق بیشتر ارزش دارد زیرا در اساس موضوع تعمیق شده است، و نه صرفاً اینکه با امضاء کارکنان این یا آن گروه مهیور شده باشد.

(۲) کائوتسکی نه فقط فرض میکند «کاملاً امکان پذیر» است که «در جریان انقلاب پیروزی نصیب حزب سوسیال دمکرات خواهد شد»، بلکه اعلام میکند که این همچنین وظیفه سوسیال دمکراتهاست که «طرفداران خود را با اعتقاد باین پیروزی ملهم سازند، زیرا غیرممکن خواهد بود بطور موفقیت آمیزی جنگید اگر شخص قبل از پیروزی از آن چشم بپوشد.»

این نتیجه گیری کائوتسکی دومین تصدیق درخشان تاکتیکیهای بلشویک است. هر کس که ذره‌ای با نشریات دو جریان در جنبش سوسیال دمکراسی آشنا باشد باید بداند که منشویکها پر حرارت ترین نزاعها را در مورد امکان پذیر بودن و مقرون به صرفه بودن پیروزی سوسیال دمکراسی در انقلاب کنونی روسیه میکرده‌اند. به بهار سال ۱۹۰۵ برگردیم، منشویکها در کنفرانس خود (با حضور پلخانف،

آکسلرود و دیگران) قطعنامه‌ای تصویب کردند مبنی بر اینکه حزب سوسیال دمکراسی نباید برای بدست گرفتن قدرت جد و جهد کند. و از آنوقت این ایده که سوسیال دمکراتها نباید برای پیروزی سوسیال دمکراسی در انقلاب بورژوازی جد و جهد کنند مانند يك ريسمان سرخ (یا سیاه؟) بدرون تمام ادبیات و تمام مشی منشویسم دویده است. این مشی اپورتونیستی است. پیروزی سوسیال دمکراسی در انقلاب کنونی روسیه کاملاً امکانپذیر است. این وظیفه ماست که تمام طرفداران حزب کارگران را با اعتقاد به این پیروزی ملهم سازیم؛ غیرممکن است که بطور موفقیت آمیزی جنگید اگر شخص قبل از پیروزی از آن چشم بپوشد.

این حقایق ساده و مسلم، که با شیوه قرون وسطایی و سفسطه پلخانف تیره و تار شده اند، باید دوباره مورد تعمق قرار گیرند و توسط تمام حزب ما استادانه آموخته شود.

(۳) تصور اینکه «تمام طبقات و احزاب که برای آزادی سیاسی تقلاً میکنند فقط باید باهم کار کنند تا بآن نائل آیند»، بمعنای دیدن فقط ظواهر سیاسی حوادث است.

این سومین تصدیق بلشویسم است. فقط يك مراجعه صرف باین حقیقت که کادتها «با روش خاص خود برای آزادی مبارزه میکنند» کافی نیست که فعالیت مشترك با آنها را تصدیق کرد. این الفبای مارکسیسم است، که پلخانف، آکسلرود، و ستایشگران آنان موقتاً آنرا تیره و تار ساخته اند،

(۴) چه طبقه‌ای میتواند پرولتاریای سوسیال دمکرات را برای

نائل شدن به پیروزی در انقلاب کنونی یاری دهد، میتواند پشتیبان پرولتاریا باشد و حدود تغییرات محسوس فوری را معلوم کند؟ بنظر کائوتسکی، این طبقه دهقانان هستند، فقط این طبقه با پرولتاریا «منافع اقتصادی مشترك استوار در تمام طول دوران انقلاب دارد.» «منافع مشترك پرولتاریای صنعتی و دهقانان اساس قدرت انقلابی سوسیالدمکراسی و امکانپذیر بودن پیروزیست؛ اما در همان حال این منافع مشترك حدودی را که در طول آن این پیروزی میتواند مورد استفاده قرار گیرد تعیین میکنند.»

این بدان معناست که: نه دیکتاتوری سوسیالیستی پرولتاریا، بلکه دیکتاتوری دمکراتیک پرولتاریا و دهقانان.

به کلام دیگر، کائوتسکی پیش گفته قدیمی را که اساس تمام تاکتیکهای سوسیالدمکراسی انقلابی را تشکیل میدهد طوری فرمول بندی میکند که هم از اپورتونیستها و هم از «خواخواهان پرحرارت» (منظور لیبرالهاست - مترجم) متمایز میشود. مارکس گفت که هر پیروزی عالی و کامل انقلاب فقط میتواند دیکتاتوری (۵) باشد، البته بخاطر داشته باشیم، دیکتاتوری (مثلاً، قدرت نامحدود) تودهها برمشتی ناچیز، و نه بعکس. اما چیزیکه برای ما حائز اهمیت است، البته، نه فرمول بندی تاکتیکهای مختص بلشویکهاست، بلکه اساس این تاکتیکهاست، که کائوتسکی تماماً بر آن صحنه گذاره است.

هر کس میخواهد بمانند يك مارکسیست و نه يك کادت در مورد نقش پرولتاریا در انقلاب ما، و در مورد «متحد» ممکن و ضروری وی بیاندیشد، باید بسمت عقاید سوسیالدمکراسی انقلابی بروی

بررسی‌های تاکتیکی‌های پرولتاری برود و نه‌بسمت سوسیال‌دمکراسی
اپورتونیست.

در ۱۰ (۲۴) دسامبر ۱۹۰۶ نوشته شد

در ۲۰ دسامبر ۱۹۰۶ در پرولتاری

شماره ۱۰ منتشر شد.

کلیات نین - جلد ۱۱ - صفحات ۳۶۵-۳۷۵

توضیحات :

(۱) - Die Neue Zeit (New Times) - عصر جدید - يك مجله از سوسیال دمکراتهای آلمان، که بین سالهای ۱۹۲۳-۱۸۸۳ در اشتوتگارت منتشر میشد. از نیمه دوم سالهای نود به بعد، بعد از مرگ ف. انگلس، در این مجله بطور مرتب مقالاتی از رویونیستها چاپ میشد. در خلال جنگ امپریالیستی ۱۹۱۴-۱۹۱۸، این مجله ارگان کائوتسکیستهای سنتریست شد و از سوسیال شونیستها پشتیبانی میکرد.

(۲) - کنگره وحدت (Unity Congress)، منظور کنگره چهارم حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه است - (مترجم)

(۳) - Nardo - Sotsialisticheskoye Obozreniye (Popular Socialist Rview).

ارگان حزب «سوسیالیستهای خلقی» نیمه کدتی، بین سالهای ۱۹۰۷-۱۹۰۶ در سنت پترزبورگ منتشر میشد.

(۴) - Sovremennaya Zhizn (Contemporary Life) - زندگی معاصر - يك مجله منشویکی بود که از آوریل ۱۹۰۶ تا مارچ ۱۹۰۷ در مسکو منتشر میشد.

(۵) - لنین به مقاله مارکس: «Krisis und Kounterrevolvtion» (بحران در ضد انقلاب) اشاره دارد که در ۱۴ سپتامبر ۱۸۴۸ در مجله Neue Rheinsche Zeituny چاپ شد.

پیرامون گزارشات کمیته‌ها و گروه‌های
حزب سوسیال دمکرات کارگری
روسیه به کنگره عمومی (۱)

یکی از اعضای کمیته سازماندهی از من خواسته است تا فهرستی از سؤالاتی را که مطلوب است در گزارشات کمیته‌ها و گروه‌های حزبمان - به کنگره دوم حزب - بآنها جواب داده شود ارسال دارم. من همراه این نامه فهرست تقریبی چنین سؤالاتی را ارسال میکنم، اما ابتدا مایلم چند کلمه‌ای در باره طولانی بودن این فهرست بنویسم. طبیعتاً در دست داشتن گزارشاتی در باره تمام رشته‌های کار سوسیال دموکراتیک مطلوب میباشد، و بنابراین گزارش ایده‌آل شامل تعداد نزدیک به بینهایت سؤال می‌گردد. البته ما حتی نمی‌توانیم تصور کنیم که امکان ارائه چنین گزارشهای کاملی باشد. با اینحال بنظر من بسیار مهم و اساسی است که کمیته سازماندهی بکوشد تا هر کمیته یا گروه را با سلسله کامل این سؤالات - که جالب توجه (و مورد لزوم) گنگره می‌باشد - آشنا نماید. کنگره دوم ما

حتی بیش از کنگره اول خصیصه مؤسس بودن را خواهد داشت، و بنابراین ما باید بهر کوششی برای کامل و غنی کردن گزارشات تا سرحد امکان مبادرت ورزیم. هرچه گزارش هر گروه به ایده آل نزدیکتر باشد، همانقدر کل جنبش در کنگره ما بطور کامل و دقیقتری نمایندگی خواهد شد، و همانقدر نیز نتایج کنگره ما بادوامتر خواهد بود.

تهیه گزارشات، بحث درباره آنها، هم در کمیته‌ها و هم در گروه‌ها و غیره... باید تا حد امکان مقدم بر کنگره آغاز گردد. در این رابطه بینهایت مهم است که کمیته‌ها و گروه‌ها، کار تنظیم گزارشات را بین تعداد زیادی از اعضاء تقسیم کنند. ثانیاً، بمحض آنکه هر بخش از گزارش آماده شد، کمیته‌ها و گروه‌ها باید بی‌درنگ يك نسخه از آنها بخارج از کشور، یعنی بمحل امنی، (بدون تأمل برای تهیه گزارش کامل) بفرستند. ثالثاً، کمیته‌ها و گروه‌ها باید درگیر کردن نه تنها اعضاء کنونی، بلکه همینطور اعضاء سابق، و جلب نه فقط رفقای حاضر بخدمت، بلکه همینطور اعضاء غایب (به بیان دیگر آن‌هایی که در تبعید و یا خارج از کشور هستند)، را بانجام اینکار در دستور کار خود قرار دهند. از این افراد میتوان خواست که گزارشهایی را شامل گروه معینی از سؤالات، و یا مربوط به دوره مشخصی که در کمیته و یا گروه بفعالیت پرداختند، تهیه نمایند. چنین گزارشاتی و یا بخشهایی از گزارشات میتوانند وظیفه نمایندگان در کنگره را بمقدار زیادی تسهیل کنند. بعلاوه منطقی است که نمایندگان باید در تهیه هر گزارش، از نشریات حزب که حاوی پاسخهای بیشماری باین سؤالات

میباشد، استفاده نمایند. یعنی آنان باید در جمع آوری این نشریات بکوشند، خلاصه‌ای از نکات اصلی آنرا تهیه کرده، هرگونه اشتباه آنرا تصحیح نمایند، آنرا تکمیل کنند، و هر چیزی که بدلیل مخفی-کاری و غیره قبلاً نمی‌توانست چاپ شود را اضافه نمایند. (جلب همکاری اعضای سابق کمیته و گروهها که موقتاً در خارج از کشور هستند نیز برای اینکار بینهایت اهمیت دارد.) ضمناً در مورد مخفی-کاری باید اضافه کرد که پاره‌ای از سؤالات هستند که نمی‌توان و نباید بطور کتبی بآنها پاسخ داد، زیرا که این امر باعث فاش شدن اسرار میگردد. با اینحال، پاسخ باین سؤالات راقطعاً باید در نظر داشته، مهیا نمود، به بحث کمیته‌ها و گروهها گذاشت - زیرا که دادن گزارش در باره این سؤالات در کنگره حزب (در-صورت عدم طرح در جلسه عمومی کنگره، در يك کمیسیون مخصوص، یا در کمیته مرکزی و غیره) الزامی است.

بخاطر جلب افراد هر چه بیشتری برای شرکت در کار تهیه گزارشات، توزیع هر چه وسیعتر خود فهرست سؤالات (بعلاوه اصلاحات پیشنهاد شده بوسیله کمیته‌ها، گروههای مشخص و یا هر يك از رفقا) مطلوب میباشد؛ بعلاوه تنها این امر که این سؤالات و گزارشات برای کنگره دوم حزب در نظر گرفته شده است، باید از محافل وسیع سوسیال دمکراتها پوشیده بماند.

بالاخره، مسئله دوره‌ای که گزارشات شامل آن است مطرح میگردد، بطور رسمی، دوره مزبور باید دوره بین کنگره های اول و دوم باشد، یعنی سالهای ۱۸۹۸ تا ۱۹۰۳، لیکن چون کنگره اول

بطور کامل مبنی بر نمایندگی نبود^(۱)، در مدت زمان کمتر از حد
لازمی انجام گرفت و در تحت شرایط بغایت نامساعدی برگزار شد،
مطلوب خواهد بود که گزارشات شامل دوره قبل از ۱۸۹۸ نیز
بگردد.

شاید قید این نکته غیر ضروری نباشد که بهیچ وجه نباید این
فهرست بینهایت مفصل از سؤالات برای گزارش را تعبیر بر دلالت
بر این کرد که شخصی که بهتر از همه با تاریخ جنبش آشنائی
دارد، و یا بطور کلی شخصی که بهتر از همه قادر است تمام این
سؤالات پاسخ گوید، بهترین نماینده کنگره خواهد بود. این کنگره
باید در متحد کردن جنبش و دادن قوه محرکه نیرومندی به جنبش،
دارای ارزش عملی باشد و آن رفقائی که پر انرژیتترین، با نفوذترین
و فدائی کار انقلابی هستند، حتی اگر تازه کار باشند، بهترین نمایندگان
خواهند بود. ولی گزارشات مزبور را میتوان با کمک افراد
زیادی گردآوری کرد، و مضافاً در برخی از موارد شاید امکان انتخاب
بیش از يك نفر بعنوان نماینده باشد، بخصوص دادن فرصت شرکت
در کنگره بتعداد وسیعی کارگر نماینده، مطلوب خواهد بود.

من حال، اقدام به درج فهرست سؤالات میکنم، که به هشت
بخش و یا گروه تقسیم شده اند (تقسیم بندی سؤالات مشخص و حتی
گروههای سؤالات اغلب مصنوعی بوده و فقط برای تسهیل در مورشان
انجام گرفته است، زیرا تمام سؤالات بنزدیک ترین وجهی بهم مرتبط

(۱) در ترجمه انگلیسی، "...was not fully representative..."
آمده - و در ترجمه آلمانی، "...unvollständig war..." (مترجم)

هستند).

الف) جنبش طبقه کارگر، تاریخچه، وضع کنونی آن.
۱) شرح خلاصه‌ای از شرایط و اوضاع صنایع. تعداد، ترکیب، چگونگی بخش آنها^(۱)، و دیگر خصوصیات ویژه پروتاریای محلی (مشغل در صنایع، تجارت، پیشه‌وری و غیره... و همچنین امکاناً کشاورزی).

۲) ناچه حد تبلیغ (آژیتاسیون) سوسیالیستی بر کارگران اثر کرده است؟ در چه نواحی؟ کارخانگی^(۲) و غیره... تا حد امکان با ذکر کامل جزئیات رشد این گروه از کارگران را از نخستین مرحله جنبش شرح دهید.

۳) فهرست هرچه کاملتری از اعتصابات و شرح مفصل هر-اعتصاب کم و بیش بزرگ. ارقام فشرده مطلوب میباشد.

۴) آیا موارد برجسته‌ای از تحریم (بایکوت) و یا اعمال دسته جمعی^(۳) دیگر در کنار اعتصابات، از طرف کارگران وجود داشته است؟ جزئیات را شرح دهید.

۵) چه محافل کارگری وجود داشته و هنوز وجود دارند؟

(۱) در ترجمه انگلیسی distribution آمده، و در ترجمه آلمانی،
verteilung که بمعنی توزیع، بخش شد و چگونگی آنست. (مترجم)

(۲) معادل لغت انگلیسی Domestic industry و آلمانی
Hausarbeit (مترجم)

(۳) بیانیه‌های گروهی؛ جلسات عمومی؛ شرکت در تظاهرات عمومی؛
و غیره ...

انجمنهای کمک متقابل (۱)؟ انجمنهای خودآموزی (۲)؟ تشکیلات کارگری؟ اتحادیه‌های کارگری؟ کامل‌ترین تشریح ممکنه تمام چنین مجامعی، تشکیلاتشان، ترکیب غالب، تعداد اعضاء، دوره حیات، ماهیت فعالیت، نتایج تجارب در این خصوص، و غیره...

۶) آیا هیچگونه کوششی برای تشکیل انجمنهای کارگری قانونی شده است؟ اطلاعات مفصل درباره هر یک از چنین کوششهایی، نتایج، تأثیر، سرنوشت، وضع کنونی و اهمیت آن. متشابهاً در مورد انجمنهای زوباتف («ZUBATOV») (۳) آیا هیچگونه کوششی برای بهره برداری از انجمنهای قانونی برای مقاصد سوسیال دمکراتیک شده است؟

۷) تأثیر بحران کنونی. تشریح آن، قبل از هر چیز بر اساس اطلاعات داده شده توسط کارگران، بیکاران، روحیه و خلق و خوی آنان، آژیتاسیون بین آنان و غیره...

۱) معادل انگلیسی: "Mutual aid societies" آلمانی "Kassen" – بمعنی انجمنهایی که کارگران بخاطر کمک مالی متقابل در زمان اعتصاب وجود می‌آوردند میباشد – (مترجم)

۲) معادل انگلیسی: "Self-education societies" و آلمانی: "Selbst bildungs vereine" (مترجم)

۳) «زوباتف» رئیس اداره آگاهی شهر مسکو و بدعت‌گذار باصطلاح سوسیالیسم پلیسی. زوباتف برای اینکه کارگران را از جنبش انقلابی دور کند. سازمانهای کارگری جعلی که تحت قیومیت زاندارمها و پلیس بودند تشکیل داده بود.

«بنقل از آثار منتخبه لنین در دو جلد، مسکو ۱۹۵۰، جلد اول ص ۸۳۷» (مترجم)

ب) تاریخ محافل سوسیالیست محلی. ظهور سوسیال دموکراتها، مبارزه گرایشات بین آنان.

۸) آیا هنگامیکه سوسیال دموکراسی ظاهر شد، هیچ اثری از تشکیلات سوسیالیست قدیم موجود بود؟ این تشکیلات از چه تشکیل میشدند و چگونه وجود خود را محسوس می نمودند؟ چه موقعی پروپاگاندا (ترویج) و آرژانتاسیون (تبلیغ) در میان طبقه کارگر آغاز گردید و چه کسی آنرا شروع نمود؟

پروان نارودنایا ولیا («NARODNAYA VOLYA») (۱)؟ طرز برخورد آنها به سوسیال دموکراسی چه بود؟
۹) چه وقت و در تحت چه شرایطی افراد سوسیال دموکرات و یا محافل سوسیال دموکرات ظاهر شدند؟ هر چه مفصل تر شرحی در باره هر محفل (بر طبق برنامه اش)، اهمیتش و نفوذش بر محافل بعدی، بدهید.

(۱) «نارودنایا ولیا» («اراده خلق») ... يك جمعیت مخفی انقلابی بود که در سال ۱۸۷۹ پس از انشعاب جمعیت ناردنیکی «زملیای ولیا» - «ZEMLYA» ("I VOLYA" («زمین و اراده») تشکیل گردید. «نارودنایا ولیا» اسلوب عمده مبارزه را ترور انفرادی نمایندگان حکومت مطلقه میدانست. کمی بعد از اینکه نارودولسیها تزار الکساندر دوم را بقتل رساندند (اول مارس - مطابق تقویم جدید ۱۳ مارس سال ۱۸۸۱) حکومت تزاری «نارودنایا ولیا» را تارو-مارکرد. اکثریت نارودنیکیها پس از این حادثه از جنبش انقلابی برضد تزاریسم سرباز زدند و بنای موعظه آشتی و سازش با حکومت مطلقه را گذاشتند. این وراث ناخلف مکتب نارودنیکی، یعنی نارودنیکیهای لیبرال سالهای ۹۰-۸۰ قرن نوزدهم، مظهر تمایلات و منافع کولاکها درآمدند.
«بنقل از آثار منتخبه لنین در دو جلد، مسکو ۱۹۵۰، جلد اول، ص ۸۳۰» (مترجم)

۱۰. چگونه نظرات سوسیال دموکراتیک شکل گرفته و در محافل محلی توسعه یافت؟ تأثیر دیگر جاها (شهرها) چه بود؟ تأثیر نشریات خارج از کشور؟ تأثیر انتشارات مارکسیستی که بطور قانونی منتشر میشوند (و نشریات «انتقاد به مارکسیسم»)? تأثیر عوامل اول، دوم و سوم را هر چه کاملتر توضیح دهید.

۱۱. اختلافات درون جنبش سوسیال دموکرات. آیا اختلافات نظرها قبل از انتشار مانیفست ۱۸۹۸^(۱) وجود داشتند؟ این اختلافات چگونه بیان میشدند؟ آیا مدارکی باقیمانده است؟ به مانیفست چگونه برخورد شد؟ مانیفست باعث برانگیختن چه اعتراض و یا نارضایتی و از

(۱) مانیفست ۱۸۹۸ - بیانیه‌ای میباشد که بعد از کنگره مؤسس حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه انتشار یافت. «مانیفست (بیانیه)» یکباره بنام کنگره صادر گردید هنوز از بسیاری جهات رضایت بخش نبود و در آن وظیفه بدست آوردن حاکمیت سیاسی از طرف پرولتاریا اصولاً کنار گذاشته شده بود، درباره سلطه پرولتاریا چیزی گفته نشده بود و از مسئله متفقین پرولتاریا در مبارزه وی برضد تزارسم و بودزوازی سخنی بمیان نیامده بود کنگره در تصمیمات خود و در «مانیفست» تشکیل حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه را اعلام داشت.

اهمیت نخست حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه عبارت از همین مدرک رسمی بود که نقش بزرگی از لحاظ انقلابی و تبلیغاتی بازی کرد. «بنقل از تاریخ حزب کمونیست (بلژیک) اتحاد شوروی - دوره مختصر - چاپ مسکو ۱۹۳۸ - ص ۳۸»

برای متن «مانیفست ۱۸۹۸» - با انگلیسی - رجوع کنید به:

RESOLUTIONS, AND DECISIONS OF THE COMMUNIST PARTY OF THE SOVIET UNION, GENERAL EDITOR; ROBERT H. MCNEIL, (UNIVERSITY OF TORONTO PRESS: 1974), VOL. 1, pp. 33-37.

جانب چه کسانی گردید! چگونه نظریات باصطلاح «اکونومیستها» بوجود آمدند؟ اینها چگونه توسعه یافته و بخش شدند؟ دقیقترین تشریح این موضوع با استفاده از اسناد موجود در هر دوره «اکونومیستی» در جنبش محلی اهمیت بسیار دارد.

چگونه اختلافات در ارزیابی‌های روزنامه‌های مخالف حزب و در مبارزه میان هواخواهان آنها بیان شدند؟ در ارزیابی «رابوچایا-گازتا» (***) «(RABOCHAYA GAZETA)» (۱۸۹۷)، «رابوتنیک» (***) «(RABOTNIK)» منتشره در خارج از کشور و «لیستک» («LISTOK») آن، «رابوچایا میسل»^(۱) «(RABOCHAYA MYSL)»، «رابوچییه-دیلو»^(۲) «(RABOCHEYE DYELO)» «ایسکرا»، «زاریا»^(۳)

-
- (۱) «رابوچایا میسل» («اندیشه کارگران») - ارگان اکونومیستها که در سالهای ۱۸۹۷-۱۹۰۲ منتشر میشد. لنین نظارت این روزنامه را، به‌مثابه نوع روسی اپورتونیزم بین‌المللی، در برخی از آثار خود، بخصوص در مقالاتش در «ایسکرا» و در کتاب خود «چه باید کرد؟» مورد انتقاد قرار داد.
- «بنقل از «دوناکتیک سوسیال‌دمکراسی در انقلاب دمکراتیک» - لنین - بانگلیسی چاپ پکن، سال ۱۹۶۵، بخش توضیحات، ص ۱۶۵» (مترجم)
- (۲) «رابوچییه دیلو» («امر کارگران») - روزنامه اکونومیستها، ارگان «اتحادیه سوسیال‌دمکراتهای روس در خارج از کشور» که در سالهای ۱۸۹۹ - ۱۹۰۲ بطور غیرمنظم در زانو منتشر میشد. برای انتقاد از نظرات «رابوچییه دیلو» به کتاب «چه باید کرد؟» لنین رجوع کنید.
- «بنقل از «دوناکتیک سوسیال‌دمکراسی...» لنین - بانگلیسی - چاپ پکن، سال ۱۹۶۵، بخش توضیحات، ص ۱۶۳» (مترجم)
- (۳) «زاریا»، («طلوع») - «مجله علمی و سیاسی مارکسیستی» که در سالهای ۱۹۰۱-۱۹۰۲ در اشتوتگارد از طرف هیئت تحریریه «ایسکرا» چاپ و انتشار مییافت. روهم رفته چهار شماره از این مجله منتشر شد. «بنقل از آثار منتخب لنین در دو جلد (قسمت اول) - جلد اول - چاپ مسکو ۱۹۵۰ - بخش توضیحات - ص ۸۳۵» (مترجم)

«ZARIA» ، «ژیزن»**** «ZHIZN» و غیره و غیره ...
۱۲- آیا هیچگونه انشعاب و کشمکشی بین کارگران و «قشر
روشنفکر» در میان سوسیال دمکراتها وجود داشته است؟ تعیین علل
و اثر آنها بسیار مهم می باشد.

۱۳- چگونه مبارزه گرایشات در محافل محلی انجام گرفته است؟
تنها در میان روشنفکران سوسیال دمکرات؟ یا همینطور نیز در میان
کارگران؟ در میان گروه های دانشجویان هواخواه؟ آیا بشکل انشعاب
تبلور یافته است؟ بصورت تشکیل گروه مجزا؟ آیا این مبارزه بر سر
مسائل عمومی اصول شعله ور گردیده است؟ بر سر محتوی اعلامیه ها؟
بر سر مسئله تظاهرات؟ بر سر طرز برخورد به جنبش دانشجویی؟ بر سر
مطالبات روز اول ماه مه؟

خط سیر و نتایج مبارزات در میان گرایشات و وضع کنونی را
بتفصیل شرح دهید.

ج- تشکیلات کمیته های محلی، گروه های محلی و محافل.

۱۴- ترکیب غالب کمیته (و بترتیب ترکیب غالب گروه، محفل،
و اگر تعدادشان زیاد است، ترکیب هر کدام آنها بطور خاص)؟
دانشجویان؟ کارگران؟ آیا اعضاء از طریق انتخابات اضافه میگردند؟
(و چگونه این امر انجام میپذیرد) - و یا بصورت دیگری؟ آیا کمیته -
های مجزای کارگران و روشنفکران وجود دارد؟ گروه های خاص
فنی، مروج (۱)، مبلغ (۲)، گروه های نویسندگان، مرکزی، ناحیه ای،

۱ - Propagandist - (مترجم)

۲ - Agitator - (مترجم)

محلی، اجرائی؟ روابطشان طبق «قواعد» (اگر چنین قواعدی وجود دارد) و درپراتیک واقعی؟ جلسات عمومی، وظایف، تناوب، تعداد شرکت کنندگان آنها؟ شکل تماسها با شهرهای دیگر و خارج از کشور (یعنی افراد خاصی، گروهها و یا افرادی خارج از گروهها و غیره...)? توزیع نشریات چگونه سازمان داده میشود؟ سازماندهی سفرها؟ چه نتایجی از تجربه در مسائل تشکیلاتی میتوان گرفت، و نظریات غالب در مورد اصول تشکیلاتی در میان کمیته‌ها، در میان روشنفکران و در میان کارگران کدامند؟

بویژه توضیح مفصل در مورد علل و نتایج تشکیل کمیته‌های مجزای روشنفکران و کارگران (کمیته‌های کارخانه، کمیته‌های پیشه‌وران و غیره...) اهمیت دارد.

۱۵- بسط کار بمحل‌های مجاور و دیگر محله‌ها؟ اینکار چه شکلی بخود گرفته است: متشکل یا پراکنده؟ آیا کوششی در جهت ساختن تشکیلات ناحیه‌ای و یا در جهت شرکت در چنین تشکیلاتی انجام گرفته است؟

خصوصیت تماسها با محل‌های دیگر.

تاریخچهٔ منشاء و کار تشکیلات ناحیه‌ای. ترکیب کمیتهٔ مرکزی ناحیه‌ای؟ طرز برخورد بکمیته‌های محلی؟ جمع‌آوری پول؟ خزانة-های ناحیه‌ای؟ انبار برای نشریات؟ تأثیر تشکیلات ناحیه‌ای بروسعت حوزهٔ کار، بر ثبات کار و بر تماس با کمیته‌های محلی، و غیره...

۱۶- بنیة مالی کمیته‌ها؟ بیلان مجموع درآمد و هزینه‌ها (اگر گزارشی وجود دارد، بر پایهٔ گزارشات) در تمام طول دورهٔ حیات

کمیته؟ بودجه‌های عادی و متوسط، ماهیت منابع آن، وجوه جمع-آوری شده از میان کارگران، پول جمع‌آوری شده از اعضاء وجوه پرداخت شده برای نشریات، برای برنامه‌های اجتماعی، و بعنوان اعانه و غیره (نفوذ اسوا باژدنیه - «OSVOBOZH DENIYE» - و سوسیالیستهای انقلابی در این زمینه).

مقدار و نوع مخارج: جنبه‌های فنی؟ هزینه زندگی افراد؟ مخارج مسافرت؟ و غیره...

د- خصوصیت، محتوی، و وسعت کار محلی.

۱۷- پروپاگاندا (ترویج) - ترکیب محافل مروجین (و یا دوایر مروج)؟ تعداد، روش عمل آنها؟ آیا آنها شامل کارگران می‌گردند؟ آیا تعداد دانشجویان غالب می‌باشند؟ آیا رفقائی که مجرب‌تر هستند، فعالیت آنها را بازرسی و هدایت میکنند؟ برنامه‌های عادی سخنرانی-های آموزشی و چگونگی تغییر این برنامه‌ها با گذشت زمان؟ واکنش کارگران و درخواستهایشان برای پرداختن باین یا آن موضوع خاص؟ آیا فرستادن سخنرانان بشهرها، نواحی مختلف و غیره، با سخنرانی-های خوب آموزشی، رویه معمولی می‌باشد؟ ترکیب، تعداد شرکت-کنندگان، تناوب، شرایط جلسات آموزشی.

۱۸- آژیتاسیون (تبلیغ) اقتصادی. نشر اعلامیه‌ها در چه زمانی آغاز گردید؟ آیا امکان دارد تعداد تمام اعلامیه‌های منتشره و تعداد چاپ شده از هر اعلامیه را (بطور تقریبی) ذکر کنید؟ این تبلیغ در رابطه با کدام مناطق، کارخانه‌ها بوده است؟ روشی که برای تنظیم و تصویب نمودن اعلامیه‌ها اتخاذ می‌گردد؟ تکنیک انتشار و توزیع؟ آیا کارگران

نقش توزیع کننده را انجام می‌دهند؟ تا چه حد تقاضا برای اعلامیه‌ها داده شده است؟

۱۹- آژیتاسیون (تبلیغ) سیاسی. گذار از تبلیغ اقتصادی؟ از چه زمانی آغاز گردید؟ آیا موجب اعتراضاتی شده است؟ چه زمانی اولین اعلامیه سیاسی منتشر گردید؟ آیا زمانی بوده است که فقط اعلامیه اقتصادی منتشر می‌شده است؟ تبلیغ سیاسی چگونه و با استفاده از چه موقعیت‌هایی^(۱) انجام می‌گیرد؟ هر چه کاملتر بسط تبلیغ سیاسی را هم از نظر ماهیت اعلامیه‌ها و هم از نقطه نظر دایره توزیع آنها تشریح کنید. مطالب مستند مطلوب می‌باشد، زیرا شناخت از تمام موارد تبلیغ سیاسی و تمام دوایرش مهم می‌باشد. آیا تبلیغ فقط در میان کارگران انجام شده است و یا همچنین در میان دیگر طبقات (بذیل مراجعه شود)؟ متدها و طرز کاری که در تنظیم اعلامیه‌ها اتخاذ شده، تقاضا برای اعلامیه‌ها و حدی که باین تقاضا پاسخ داده می‌شود؟ از اعلامیه‌های محلی و یا عمومی کدام بیشتر مورد احتیاج است؟

۲۰- نشریات- چه نشریات غیرقانونی‌ای بخش می‌گردند؟ با ذکر وسعت توزیع، آنها را نام ببرید. طرز برخورد کمیته، و کارگران (و بطور کلی عامه مردم، بترتیب)، بهر نشریه (جزوه و غیره). زمان توزیع، تقاضا در هر بخشی، عمدتاً برای کدام نشریات؟
نشریات توزیع گردیده و یا در اطراف پراکنده شده است؟^(۲)

۱- در انگلیسی «Pretexts» آمده و در آلمانی «Anlasse» (مترجم)

۲- در ترجمه انگلیسی آمده «Distributed or Scattered?» در ترجمه

آلمانی آمده «Arten der Verteilung» (مترجم)

مطالعه گروهی در محافل؟ کدام مطالب احتیاج بتوضیح بوسیله روشنفکران داشته است؟ آیا مطالعه همراه با تفسیر وسیعاً اجرا می گردد؟ بطور مشخص کدام آثار؟

۲۱- جراید محلی و سرتاسری حزبی. تاریخچه روزنامه محلی. با چه تناوبی منتشر میشود؟ تیراژ هر نشریه؟ امر نگارش نشریات چگونه متشکل شده است؟ گردآوری و حفاظت مطالب (مفقود شدن مطالب)؟ سازماندهی نگارش مقالات برای نشریات محلی و سرتاسری حزب؟ آیا گروههای خاص نویسندگان وجود دارد؟ خبرنگاران؟ تماسها با گروههای نویسندگان؟ مقالات چگونه ارسال می گردند؟ از طریق کمیته؟ از طریق اشخاص خصوصی و نا چه حد؟ کوششها برای استفاده از دانشجویان؟ از تبعید شدگان

نتیجه گیریها و تحقیقات در مورد روزنامهها.

۲۲- اجتماعات بزرگ روز اول ماه مه. گزارش هراجماع روز اول ماه مه و درسهایش برای آینده.

۲۳- تظاهرات. اطلاعات خلاصه ای درباره هر تظاهرات بطور عام، کوشش در جهت ایجاد تشکل؟ بطور خاص، در جهت مقاومت نشان دادن؟ در جهت مسلح کردن؟ نظرات کارگران و «پراتیسین»ها بطور کلی در این مورد؟

تکمیل و بررسی نشریات حزبی در مورد تظاهرات.

طرز برخورد باین مسئله در حال حاضر.

۵- طرز برخورد بگروههای انقلابی (بخصوص سوسیال-

دموکراتیک) نژادها و ملیتهای دیگر.

۲۴) آیا کارگرانی از ملیتها و نژادهای دیگری وجود دارند؟
کاردرمیان اینان؟ متشکل و یا پراکنده؟ به چه زبانهایی؟ طرز برخورد به
گروههای سوسیالدهو کراتیکی که در همان محل کار میکنند و از زبان-
های دیگری استفاده میکنند؟ گزارش دقیق و مفصل از این روابط
مطلوب میباشد. آیا اختلاف عقیده وجود دارد؟ در مورد مسایل مربوط
به برنامه ملی؟ در مورد تاکتیکها؟ درباره تشکیلات؟ روابط مطلوب برای
کار مشترك، احتمال يك ارگان حزبی واحد؟ آیا يك فدراسیون مطلوب
میباشد، و از چه نوع؟

و - چاپخانهها، حمل و نقل و ترتیبات برای کار مخفی.
۲۵) چاپخانهها. تجربیات در ایجاد آنها. هزینه پول و نیرو.
بهره‌وری. نیاز به چاپخانههای محلی (برای اعلامیه‌ها؟) و چاپخانههای
سرتاسری برای چندین شهر؟ ترتیبات فنی، تشکیلاتی، مالی، و در رابطه
با پنهانکاری برای این کار.

۲۶) حمل و نقل. آیاتماسهائی در این زمینه برقرار بوده است؟
گروههای حمل و نقل؟ تاریخچه هر کدام و اطلاعات مفصل در مورد
ترتیبات، کارکرد، نتایج و دورنماها، شکل مطلوب تشکیلات.

۲۷) ترتیبات برای کار مخفی. اقامتگاههای مخفی؟ علائم؟
اقامتگاههای زیرزمینی؟ تهیه پاسپورتها؟ تجربه در این مورد؟ آیا
تماسهای لازم باین خاطر وجود دارد؟

ترتیبات برای قرارها؟

ردگیری جاسوسان؟ مبارزه برضد جاسوسان پروو کاتورهای

مأمور(۱)؟ اشکال قبلی این مبارزه و اشکال مطلوب آن؟ رمزها و مکاتبات میان شهرها، در درون شهرها، با خارج از کشور؟
دروس دربارهٔ: «چگونه در بازجوئی پلیس رفتار کنیم؟» نیاز
بجزوات در مورد این موضوع و دیگر موضوعات؟ بایگانی کمیته؟
آیا تابحال موجود بوده است و آیا در گذشته بایگانی نگهداری میشده
است؟ در حال حاضر؟

ز - تماسها و فعالیتهای درمیان اقشار خارج از طبقه کارگر.
۲۸) کار درمیان دهقانان؟ آیا تماسهای فردی وجود دارد؟
اطلاعات مفصل در مورد این چنین تماسها؟ تماسها چگونه برقرار
شده و حفظ می شوند و با کدام دهقانان؟ با کارگران کشاورزی؟ نقش
کارگران کارخانجات که بدهات می روند؟ کوششها در امر تبلیغ؟
توزیع اعلامیهها؟ جزوات؟ چه نوع تا چه حد موفقیت آمیز؟
موقعیت موجود و دورنماها.

۲۹) دانشجویان. آیا نفوذ پراکنده و شخصی است، و یا سازمان
داده شده؟ آیا تعداد زیادی از سوسیال دمکراتها از میان دانشجویان
برخاسته اند؟ آیا هیچگونه تماسی با دوائر دانشجویی، انجمنهای
دانشجویی شورای اتحادیهها برقرار است؟ چگونه این تماسها حفظ
میشوند؟ دروس؟ توزیع نشریات؟ خلق و خوی و روحیهٔ غالب درمیان
دانشجویان و تاریخچهٔ تغییرات در انواع آن؟

(۱) agents provocateurs - (مترجم)

طرز برخورد به اغتشاشات دانشجویی.
شرکت دانشجویان در تظاهرات؟ کوشش در رسیدن بموافقت
قبل از انجام تظاهرات؟

دانشجویان در نقش مبلغین، کارآموزیشان برای اینکار؟
(۳۰) مدارس متوسطه، دبیرستانها، مدارس مذهبی، غیره...
مدارس بازرگانی و تجاری؟ ماهیت تماسها با دانش آموزان؟ طرز
برخورد به مرحله جدید جهش جنبش در میان آنان؟ کوشش برای
تشکیل دوايرو دوره‌های مطالعاتی؟ آیا برای جنبش سوسیال دمکراتیک
از میان فارغ التحصیلان اخیر (ویا دانش آموزان) دبیرستانها عضو-
گیری شده است (وبا چه تناوبی)؟ دواير سخنرانی‌های آموزشی؟
توزیع نشریات؟

(۳۱) تماسها با «اقشار بالای جامعه»^(۱)؟ در گذشته و امروز.
و در میان کدام اقشار آن؟

بخاطر جمع آوری پول؟ توزیع نشریات؟ بخاطر تشکیل
کتابخانه‌های قانونی؟ برای گردآوری اطلاعات و گزارشات؟ تغییرات
در طرز برخورد «اقشار بالای جامعه» نسبت به سوسیال دمکراتها.
تقاضا برای نشریات سوسیال دمکراتیک؟ تماس در میان کارمندان دولتی؟
در میان کارمندان پست، تلگراف و راه آهن؟ در میان بازرسان کار-
خانه‌ها در میان پلیس؟ در میان روحانیون؟ وغیره؟ همچنین گزارش از

(۱) در متن «society» - بمعنی اقشار و محافل مرفه جامعه - آمده

است (مترجم)

هر فرد عضو کمیته در ایجاد تماسهای فردی در میان اقشار گوناگون
مطلوب میباشد.

۳۲) تماس با نظامی‌ها؟ نقش ایفا شده توسط روشنفکران و
کارگران سوسیال دمکرات که خدمت انجام داده‌اند؟ تماس در میان
درجه‌داران و وظیفه و افسران کادر نظامی؟ این تماسها چگونه حفظ میشده
و مورد استفاده قرار میگیرند؟ اهمیت این تماسها در تبلیغ و ترویج،
سازماندهی و غیره...

بویژه دادن اطلاعات مفصل در مورد این مسئله و مسایل قبلی
مطلوب میباشد، زیرا که این مسئله‌ای جدید بوده و اقدامات پراکنده
زیادی باید جمع‌بندی و ترکیب گردند.

ح - اوضاع گرایشات انقلابی و اپوزیسیونی غیر سوسیال
دمکراتیک و طرز برخورد با آنها.

۳۳) گرایشات لیبرالی - لیبرال نارودنیکی. در میان عموم مردم؟
در میان دانشجویان؟ نشریه «آسوا باژدنیه» («OSVOBOZH DENIYE»)
میزان پخش آن (در میان دانشجویان؟ در میان کارگران؟) و نفوذ آن؟
آیا محافلی از طرفداران «آسوا باژدنیه» وجود دارد؟ طرز برخورد
آنان به سوسیال دموکراتها؟

توجه و علاقه به «آسوا باژدنیه» در محافل سوسیال دمکراتها
و طرز برخورد آنها باین نشریه، آیا از آن برای تبلیغ و ترویج استفاده
شده است؟

جلسات عمومی همراه با مباحثات؟

۳۴) انقلابیون سوسیالیست (۱). گزارش مفصل پیدا - شدنشان در هر محل؟ چه زمانی؟ از درون دوایر «ن. و» (۲)؟ تبدیل آنها به انقلابیون سوسیالیست؟ نفوذ «اکونومیس»؟ خصوصیت تماسهایشان و ترکیب محافل آنان؟ سربازان سابق؟ دانشجویان؟ کارگران؟ مبارزه اینان علیه سوسیالدمکراتها، خطسیر این مبارزه و طرز انجام آن؟

گروههای متحد سوسیالدمکراتها و انقلابیون سوسیالیست. تاریخچه مفصل آنان، آمار و ارقام در مورد کارشان، اعلامیه، قطعنامه. های گروهها و امثالهم.

خصوصیات ویژه و ضعف و یا قدرت انقلابیون سوسیالیست؟

گرایشات سوی ترویس در میان دانشجویان؟ در میان کارگران؟ کار انقلابیون سوسیالیست در میان دهقانان؟ خصوصیات تماسها و فعالیتشان در میان دهقانان؟ نفوذ «برنامه ارضی» شان.

۳۵) گروهها و گرایشات دیگر. گروه «سوبودا» («SVOBODA») حزب کارگری برای آزادی سیاسی روسیه، «ماخایوویستها» («MAKHAYOVISTS») **** طرفداران «رابوچه زنامایا» («RABOCHEYE ZNAMAYA») و غیره... شرحی از نظریاتشان،

(۱) منظور «اس. ارها» («SOCIAL-REVOLUTIONARIES») میباشد. (مترجم)

(۲) - «نارودنایا ولیا» («NARODNAYA VOLYA») - توضیح هیئت تحریریه.

طرز برخورد به سوسیال دمکراسی، اطلاعات در مورد تماسها و
کارشان.

بر طبق نسخه خطی منتشر شد

نوشته شده در سامبر ۱۹۰۲ الی ژانویه ۱۹۰۳
اولین بار در سال ۲۴ در مجله پرولتارسکایا رولوتسیا
(PROLETARSKAYA REVOLUTSIA) شماره
یک منتشر شد.

ترجمه از ص ۲۹۰-۳۰۰ جلد ۶ آثار
کامل لنین (بانگلیسی) چاپ مسکو
۱۹۶۱، همزاه با مقایسه با ص ۲۸۳ تا
۲۹۴، جلد ۶ آثار کامل لنین (به
آلمانی) چاپ مسکو ۱۹۶۳

توضیحات

(☆) - اثر لنین «درباره موضوع گزارشات کمیته‌ها و گروههای حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه بکنگره عمومی حزب «درچاپ قبلی روسی «آثار کامل» لنین، برطبق کپی نسخه خطی لنین منتشر گردید. بعداً نسخه اصلی لنین کشف شد. این مقاله درچاپ کنونی «آثار کامل» لنین برای اولین بار طبق نسخه اصلی خطی منتشر میشود.

(☆☆) - «رابوچایا گازتا» («RABOCHAYA GAZETA») -
(«روزنامه کارگران») - ارگان غیرقانونی سوسیالدمکراتهای «کیف» (KIEV)، با مشارکت و تحت سردبیری پ. ال. ایدلمن (P. L. EIDELMAN)، پ. ای. توچاپسکی (TUCHAPSKYI . P)، ن. آ. ویکدورچیک (VIGDORCHIK) (N. A.)، و دیگران در «کیف» منتشر میشد. رویهمرفته دوشماره انتشار یافت؛ شماره ۱ در اوت ۱۸۹۷ و شماره ۲ در دسامبر (باتاریخ ماه نوامبر) همان سال. توچاپسکی که برطبق رهنمود هیئت تحریریه بخارج رفت، گ. د. پلخانف. و دیگر اعضای گروه آزادی کار را با شماره یک «رابوچایا گازتا» آشنا ساخت، و رضایت آنان را برای درج مقالاتی در روزنامه جلب نمود. پلخانف درنامه ای که به هیئت تحریریه فرستاد، ارزیابی مساعده‌ای از این روزنامه بعنوان ارگان سوسیال دمکراتیک تمام روسیه نموده، و اشاره کرد که باید توجه بیشتری بمسائل مبارزه سیاسی پرولتاریا مبذول گردد. بدنبال این تماسها با گروه آزادی کار، شماره دو «رابوچایا گازتا» بطور ویژه‌ای نهاد سیاسی بیشتری داشت. سوسیال دمکراتها، با گردآمدن بدور «رابوچایا گازتا»، برای تدارک اولین کنگره حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه فعالیت کردند.

اولین کنگره حزب سوسیال دمکراتیک کارگری روسیه (ماه مارس ۱۸۹۸)، «رابوچایا گازتا» را بعنوان ارگان رسمی حزب برسمیت شناخت. پس از کنگره، شماره سوم روزنامه که برای چاپ آماده بود، بسبب دستگیری اعضاء کمیته مرکزی و هیئت تحریریه «رابوچایا گازتا»، همچنین ضبط دستگاه چاپ، منتشر نشد. در ۱۸۹۹ کوشش دربرقراری «رابوچایا گازتا» بعمل آمد. لنین در قسمت الف، فصل پنجم «چه باید کرد؟» از این کوشش سخن میگوید. (رجوع شود به همین چاپ،

جلد پنجم) (منظور چاپ ۱۹۶۱ - انگلیسی - آثار کامل لنین است - مترجم) (☆☆☆☆) - «رابوتنیک» (RABOTNIK) («کارگر») - یک مجموعه مطالب غیرمتناوب بود که در سالهای ۱۸۹۹-۱۸۹۶ بابتکار لنین، بوسیله اتحاد سوسیال دمکراتهای روسیه در خارج منتشر میشد. اولین شماره آن که شامل مقاله لنین «فردریک انگلس» میبود، بعد از مارس ۱۸۹۶ منتشر گردید. شش شماره «رابوتنیک» در سه کتاب، و ده شماره لیستوک «رابوتنیکا» (RABOTNIKA) - LISTOK) (بولتن «رابوتنیک») چاپ شد.

(☆☆☆☆) - «زیزن» (ZHIZN) (زندگی) - مجله ای که در سنت پترزبورگ بین سالهای ۱۹۰۱ - ۱۸۹۷ و در خارج در سال ۱۹۰۲ منتشر شد. از سال ۱۸۹۹ این مجله ارگان «مارکسیستهای قانونی» بود.

مقاله لنین تحت عنوان «پاسخ با آقای پ. نزدانف» (P. NEZH DANOV) (شماره ۱۲ دسامبر ۱۸۹۹) و در مقاله تحت عنوان «سرمایه داری در کشاورزی» کتاب کائوتسکی و مقاله آقای بولگاکف (BULGAKOV) در شماره های اول و دوم ژانویه و فوریه ۱۹۰۰ منتشر شد. (رجوع شود به چاپ حاضر جلد چهارم، ص ۱۶۵-۱۶۰) (منظور آثار کامل لنین - بانگلیسی - چاپ ۱۹۶۱ مسکو است - مترجم)

(☆☆☆☆) - ماخایویست‌ها، ماخایویسم (MAKHAYEVISM)، که تحت نام مستعار آ. ولسکی (A. VOLSKY) مینوشت، برنامه آنان در کتاب ماخایویسکی تحت عنوان «کارگران روشنفکر» (منتشره در سه قسمت؛ قسمت اول و دوم در ۱۸۹۹ و ۱۹۰۰ در سیبری، در جائیکه نویسنده تبعید شده بود، تکثیر گردید و قسمت سوم در ژنو در سال ۱۹۰۴ منتشر شد). مشخصه ماخایویسم خصومت بقشر روشنفکر، که به عقیده ماخایویسکی طبقه طفیلی ای هستند و همچنین کوشش در ایجاد آنتاگونیسم (ضدیت) در میان طبقه کارگر نسبت بقشر روشنفکران انقلابی ابراز می گردید. گروههای مایر اکنده ماخایویست، فاقد هرگونه تشکل تشکیلاتی و یا رابطه بایکدیگر در ایرکوتسک (IRKUTSK)، اودسا (ODESSA)، ورشو، سنت پترزبورگ و دیگر جاها وجود داشتند. میزان نفوذ ماخایویست‌ها بر طبقه کارگر قابل اغماض بود.

قیمت ۵۰ ریال

انتشارات حیدرعمو اعلیٰ

دیجیتال کنندہ : فینا پویان